

شاخصه‌ها و مبانی قدرت نظامی

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدتقی واردی*

مقدمه

یکی از مؤلفه‌های قدرت و تسلط کشورهای سلطه‌گر بر ملت‌ها و کشورهای سلطه‌پذیر در نظام بین‌المللی، قدرت نظامی است. گرچه قدرت اقتصادی، علمی، اطلاعاتی و همچنین پیشینه تمدنی ملت‌ها تأثیر بسزایی در سلطه‌گری قدرت‌های جهانی دارند؛ ولی قدرت نظامی هم از جهت ابعاد دفاعی و هم ابعاد تهاجمی، هم‌چنان عنصر اصلی قدرتمندی و اقتدار کشورها به شمار می‌آید. رهبر معظم انقلاب درباره نفوذ، دخالت و هجوم استعمارگران با بهره‌مندی از قدرت نظامی به کشورهای ضعیف فرمود:

دنیا بعد از قرن هفدهم و هجدهم میلادی که پدیده استعمار به وجود آمد، عادت کرده بود که چند تا دولت محدود و محدودی، سرنوشت کشورهای دنیا - دولت‌ها، ملت‌ها - را با اتکا به قدرت نظامی خودشان، نه با اتکا به قدرت اخلاقی در دست داشته باشند. یک وقت هست یک دولتی به خاطر قوت فکرش، به خاطر جوشش اخلاقی‌اش، به طور طبیعی بین یک مجموعه‌ای از ملت‌ها یا دولت‌ها نفوذ پیدا می‌کند؛ اما نفوذ استعمار این جوری نبود. نفوذ استعمار، نفوذ قهرآمیز بود، به خاطر قدرت نظامی بود، با زور سرنیزه بود.^۱

به‌روشنی در تاریخ بشریت دیده شده است صاحبان قدرت‌های نظامی دست برتری در برابر سایر ملت‌ها و کشورهای فاقد قدرت نظامی یا دارای قدرت نظامی ضعیف‌تر داشته‌اند. در کشور ما ایران عزیز، قدرت نظامی هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان قبل از اسلام و امویان،

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

1. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-print?id=5648&nt=2&year=1387&tid=1701>.

عباسیان، سامانیان، مغولان، صفویان و زندیان بعد از اسلام، در خاطره تاریخی ملت ایران ثبت و درج شده است.

هیچیک از قدرت‌های حاکم بر ایران - اعم از نوع خوب و بد - بر مبنای شریعت اسلام که ولایت و امامت باشد، نبوده است. خداوند متعال به برکت نهضت عظیم مردم ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام، نظام جمهوری اسلامی را بر اساس مکتب اهل بیت علیهم السلام که برگرفته از وصایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ولایت ائمه اطهار علیهم السلام است، بر این کشور پهناور مستقر نمود و زمینه ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام برای تشکیل حکومت واحد حق را فراهم کرده است.

این پدیده مبارک (نظام جمهوری اسلامی) به مذاق قدرت‌های استکباری خوش نیامده است و آنها را واداشت در برابر آن جبهه متحد باطل تشکیل دهند و سر جنگ با آن را آغاز کنند؛ در این راستا جنگ تحمیلی هشت‌ساله عراق را بر آن تحمیل کردند، قومیت‌های غیرفارسی‌زبان کشور ایران مثل ترکمن‌ها، آذری‌ها، کردها، عرب‌ها و بلوچ‌ها را تشویق به تجزیه‌طلبی نمودند و در برابر نظام اسلامی به آنها کمک‌های مالی، تسلیحاتی و اطلاعاتی کردند. افزون بر آن اقدام به تحریک جناح‌های سیاسی یا نحله‌های علمی و مذهبی کردند و در مناسبت‌های گوناگون، فتنه‌های بزرگی رقم زدند و آشوب‌های خیابانی و اغتشاشات دانشجویی به راه انداختند تا این نظام را به تدریج ضعیف و سپس از پای در آورند.

گرچه حمایت‌های همیشگی ملت از نظام، دافع دشمنی‌های دشمنان بوده است؛ ولی در برابر شرارت‌های نظامی و تجهیزات تسلیحاتی استکبار جهانی، کافی به نظر نمی‌آید و تأمین امنیت داخلی و توان دفاعی در برابر دشمنان بیرونی، باید از هژمونی قدرت برخوردار باشد تا بتواند از کیان نظام جمهوری اسلامی دفاع و دست ظالمان و زورگویان را افزون بر کشور ایران، از سر ملت‌های مظلوم منطقه مانند عراق، سوریه، لبنان، یمن و افغانستان کوتاه کند.

مقام معظم رهبری در این باره فرمود:

قدرت نظامی برای کشوری که مورد تهدید قدرت‌هاست، یکی از واجب‌ترین واجبات است. امروز این نکته مخصوص جمهوری اسلامی هم نیست؛ همه کشورهایی که می‌خواهند از آسیب دخالت قدرت‌های بزرگ محفوظ باشند، اولاً باید نظام‌های سیاسی آنها متکی به مردم باشد؛ ثانیاً باید از قدرت نظامی مردمی خودکفای کارآمد برخوردار باشند.^۱

1. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?id=2856&nt=2&year=1376>.

راهبرد نظامی جمهوری اسلامی ایران بر تقویت قدرت نظامی استوار است؛ زیرا افزون بر حمایت‌های مردمی، باید از توان نظامی برتر نیز بهره‌مند باشد تا بتواند در برابر قدرت‌های استکباری جهانی و منطقه‌ای و دست‌پرورده‌های داخلی آنها ایستادگی و از خود دفاع کند. از آنجا که قدر نظامی یکی از مؤلفه‌های اصلی و ضروری قدرت ملی است، نقش بی‌بدیلی در حفظ و ارتقای قدرت ملی دارد. هر نظام سیاسی اگر در پی تأمین قدرت ملی کشور خود است، باید بر قدرت نظامی آن از جهت کیفی و کمی بیفزاید.

مبانی قدرت نظامی مسلمانان که در نظام جمهوری اسلامی ایران متبلور شده است، چه چیزهایی می‌تواند باشد، نیاز به بررسی علمی دارد که این نوشتار در پی تبیین آن است. در این نوشتار، ابتدا شاخص‌های قدرت نظامی و سپس مبانی تقویت قدرت نظامی از منظر قرآن و احادیث معصومین علیهم‌السلام بررسی می‌شود.

الف) شاخص‌های قدرت نظامی

یکی از مسائلی که باید در بحث قدرت نظامی مورد توجه قرار گیرد، شناخت عناصر اثرگذار در قدرت نظامی است. در برخی مقالات^۱ متغیرها و شاخص‌های قدرت نظامی از دیدگاه متخصصان مورد بررسی قرار گرفته است که از مجموع آنها می‌توان شاخص‌های ذیل را مورد توجه قرار داد:

۱. وسعت سرزمینی کشور؛
۲. جمعیت کشور؛
۳. تعداد و انسجام نیروی نظامی؛
۴. بومی‌سازی تولید سلاح نظامی؛
۵. توازن نیرو و سلاح در زمین، دریا و هوا؛
۶. اطلاعات نظامی.

اگر جمهوری اسلامی ایران تنها کشور مبتنی بر نظام سیاسی اسلام بر اساس مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در نظر گرفته شود، ملاحظه خواهد شد از فاکتورها و شاخص‌های فوق به تناسب بهره‌مند است. وسعت سرزمینی آن با بیش از یک میلیون و ششصد هزار کیلومتر (برابر یک سوم قاره اروپا و بزرگ‌تر از هفده کشور آن) که شامل خشکی، دریا و جزایر است، موقعیت عالی

۱. سیدهادی زرقانی، «تحلیل و ارزیابی متغیرها و شاخص‌های قدرت نظامی»، ص ۷۷.

استراتژیک در خلیج فارس و تنگه هرمز در جنوب کشور دارد و از جهت آب‌وهوا شامل مناطق گرمسیری، سردسیری و معتدل شمالی است. از جهت جمعیت، کشور ما بیش از ۸۰ میلیون نفر جمعیت دارد (بیش از جمعیت هفت کشور عربی حوزه خلیج فارس و دریای عمان، یعنی عربستان سعودی، عمان، یمن، امارات، کویت، قطر و بحرین).

از جهت تعداد نیروی نظامی، نیروی مسلح جمهوری اسلامی ایران از سه سازمان ارتش، سپاه و انتظامی تشکیل شده است و وزارت دفاع، برنامه‌ریزی و پشتیبانی آنها را بر عهده دارد و از آنجا که همه آنها ذیل فرماندهی مقام معظم رهبری قرار دارند، انسجام کامل بین‌شان برقرار است.

از جهت تولید ابزار جنگی، با اینکه بیگانان مسلط بر کشور در رژیم گذشته اجازه ساخت کم‌اهمیت‌ترین سلاح را به مهندسان نظامی و غیرنظامی نمی‌دادند؛ حتی تعمیر تانک‌ها، نفربرها، هواپیماها و سایر ابزار نظامی باید توسط خودشان انجام می‌گرفت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و قطع دستان بیگانگان از کشور، به دلیل نیاز مجموعه نظامی کشور به سلاح‌های تازه و امکان نداشتن تهیه آنها از کشورهای سازنده (به‌ویژه کشورهای غربی)، ناچار مهندسان جوان کشور وارد فاز مطالعه و ساخت سلاح شدند؛ به‌ویژه در دوران جنگ تحمیلی عراق که حتی در دادن سیم‌خاردار به کشور ما دریغ می‌ورزیدند. ابتدا از تعمیر نفربرها و تانک‌ها آغاز کردند؛ سپس با بازسازی بالگردها و طراحی پرنده‌های بی‌سرنشین ادامه دادند و در همان زمان با همت افرادی چون شهید حسن تهرانی مقدم کار طراحی موشک‌های بالستیک را نیز در مدار فعالیت خود قرار دادند.

امروزه جمهوری اسلامی ایران دست برتری نسبت به همسایگان و حتی کشورهای منطقه درباره موشک‌های بالستیک، پهپادها، ناوشکن‌ها، ناوچه‌ها، زیردریایی‌ها، قایق‌های تندرو و بسیاری از ادوات نظامی دارد؛ به گونه‌ای که هیچ کشور قدرتمند دنیا، حتی آمریکا به خود جرئت نمی‌دهد با ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی رودرروی نظامی قرار گیرد. شاهد گویای آن سرنگونی پهپاد گلوبال‌هاوک آمریکا در خلیج فارس در ۳۰ خرداد سال ۱۳۹۸ و موشک‌باران پایگاه نظامی آمریکا در عین‌الاسد عراق در ۱۸ دی سال ۱۳۹۸ بعد از شهادت سپهبد حاج قاسم سلیمانی است که دولت جنایتکار آمریکا واکنش نظامی از خود نشان نداد و این نه به دلیل صبر و عطفوت این دولت جنایت‌کار، بلکه به دلیل وحشی است که از قدرت نظامی جمهوری اسلامی ایران بر دل زمامداران سفاک این کشور نشسته است.

از جهت توازن نیروهای نظامی و ابزارهای دفاعی و جنگی، چون ایران کشوری است جامع

که هم خشکی دارد، هم دریا و هم جزیره، دارای موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه‌ای است؛ به همین دلیل در ساخت و تهیه سلاح نظامی، به‌ویژه سلاح دفاعی، جامع‌نگر است و تمام شرایط زمین، هوا، دریا را مدّ نظر دارد و به گونه‌ای امور را سازماندهی کرده است که ناوگان‌های نظامی ما در اقیانوس هند، دریای سرخ و سایر آب‌های اطراف آسیا و آفریقا و حتی اروپا حضور فعال دارند. با بهره‌مندی از زیردریایی‌ها، کشور را از جانب دریا مصون نگه داشته‌اند؛ از جهت هوا در ساخت پهپادها بسیار پیشرفت کرده‌اند، به گونه‌ای که برخی از ابرقدرت‌های نظامی دنیا خریدار آن شده‌اند؛ در ساخت بالگردها و هواپیما نیز پیشرفت قابل قبولی دارد و با ساخت موشک‌های کوتاه‌برد، میان‌برد و بلندبرد، ریشه بر اندام دشمن انداخته است. از جهت رزم زمین، تمام نیازهای خود را بر آورده کرده است و نیازی به خرید سلاح از خارج ندارد.

از جهت توازن نیرو نیز بسیار مدبرانه عمل کرده است. نیروی انتظامی را برای داخل کشور، نیروی ارتش را برای مرزها و نیروی سپاه را برای حفظ و نگهداری انقلاب اعم از داخل و خارج کشور منظم نموده است و هر کدام در زمان لازم، به وظایف‌شان عمل می‌کنند.

بنابراین جمهوری اسلامی ایران دارای شاخص‌های قدرت نظامی به اندازه خود است و توانسته است ملت ایران را از تهاجم نظامی دشمنان (از زمین، دریا و هوا) مصون نگه دارد.

ب) مبانی قدرت نظامی

مبانی قدرت نظامی جمهوری اسلامی ایران را از دو زاویه آیات و روایات بررسی می‌کنیم.

۱. آیات قرآن کریم

خداوند در آیات متعددی به توانمندی مسلمانان در برابر دشمنان اسلام اشاره فرموده است که در برخی از آنها به‌صراحت مسلمانان را در بهره‌مندی از قدرت نظامی ترغیب و تشویق کرده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا تَبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا»^۱ ای اهل ایمان، سلاح

جنگ بگیرید و آن‌گاه دسته‌دسته یا همه یک‌باره متفق [برای جهاد] بیرون روید.

لازمه سلاح برگرفتن مسلمانان آن است که سلاح داشته باشند و بهره‌مندی از سلاح، به‌ویژه اگر سلاح وطنی و ساخت ملی باشد، به معنای داشتن قدرت نظامی است. اگر چنین قدرتی نباشد، دشمن می‌تواند مسلمانان را مورد هجوم سخت و خشن خود قرار دهد و آنان را از قدرت ساقط و مطیع خود گرداند.

«وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً»^۱: مؤمنان وسایل دفاع و سلاح‌های خود را با خود داشته باشند؛ کافران دوست دارند که شما از سلاح و ساز و برگ خود غافل شوید تا یک‌باره بر شما حمله آورند. این آیه درباره هوشیاری مسلمانان در حال نبرد با دشمنان نازل شده است و می‌فرماید اگر به نماز می‌ایستید، غافل از دشمن نباشید؛ چراکه دشمن مایل است شما را بی‌اسلحه ببیند و بر شما هجوم آورد.

واژه «حذر» به معنای پرهیز همراه با خوف و اضطراب است که در این دو آیه به کار گرفته شده است. مفهوم آیه این است که مسلمانان هرگاه از جانب دشمنان احساس ترس و خطر کنند، باید خود را آماده نگه‌دارند و آمادگی آنان باید در حد دفع توطئه‌ها و دشمنی‌های دشمنان باشد و این دربرگیرنده آمادگی نیروی انسانی و آمادگی ابزارهای جنگی است که موجب قدرت نظامی و دلگرمی مسلمانان در برابر تهدیدات دشمنان می‌شود.

تصور اینکه اگر مسلمانان به عبادت بپردازند، به دستورات دینی خود عمل نمایند و متوجه دشمنان نباشند، دشمنان کاری به آنان ندارند و آنان را به حال خود رها می‌کنند، تصور باطلی است، بلکه مسلمانان باید همواره متوجه دشمن باشند و تنها پرداختن به عبادت، دشمنان را از آنان دور نگه نمی‌دارد. باید در کنار عبادت، فرهنگ، هنر و علم و فن‌آوری، از قدرت نظامی برتر نیز بهره‌مند باشند تا دشمنان طمع به تعدی و تجاوز نکنند. به همین دلیل خداوند می‌فرماید اگر از دشمن واهمه دارید، در حال نماز نیز اسلحه با خود داشته باشید تا دشمنان از نماز شما سوءاستفاده نکنند.

«وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ»^۲: هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان] آماده سازید و [همچنین] اسب‌های ورزیده [برای میدان نبرد]، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید و [همچنین] گروه دیگری غیر از اینها را که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد [بترسانید].

بی‌تردید لزوم افزودن قدرت مسلمانان، تنها بر قدرت نظامی نیست، بلکه همه قدرت‌های آنان را دربر می‌گیرد؛ مثل قدرت اقتصادی، قدرت سیاسی، قدرت علمی، قدرت فرهنگی،

۱. نساء: ۱۰۲.

۲. انفال: ۶۰.

قدرت امنیتی و قدرت اطلاعاتی. با توجه به مثالی که خداوند در این آیه به اسب جنگی می‌زند که موجب ترس دشمنان می‌گردد، دانسته می‌شود قدرت نظامی در پیشاپیش همه قدرت‌ها در برابر دشمنان اسلام و مسلمین است و همین قدرت مانع دست‌اندازی دشمنان به قدرت‌های اقتصادی، علمی و دیگر قدرت‌های ملت‌های مقاوم می‌شود.

صاحب مجمع البیان در توضیح این آیه گفته است: «این آیه فرمان خدای سبحان است به مسلمانان که سلاح خود را پیش از رویارویی با دشمنان آماده کنند و معنای این فرمان آن است که آنچه در توان مسلمانان است، برای تقویت خود در برابر دشمنان، اعم از نیروی انسانی و ابزارهای جنگی خود را تهیه و آماده نگه‌دارند»^۱.

گرچه کلمه «رباط الخیل» در این آیه برای ابزار جنگی مسلمانان بیان شده است؛ ولی بی‌تردید منظور آن هر وسیله‌ای است که مسلمانان را در برابر هجوم دشمنان حفظ کند و حالت بازدارندگی را برای آنان پدید می‌آورد که در هر زمان نسبت به زمان پیشین ممکن است تغییر صورت داده باشد؛ در دورانی ابزار جنگی اسب، شمشیر، نیزه، تیر و سپر و امثال آن بود؛ ولی در دوران ما بسیار پیشرفته‌تر شده و به هواپیما، بالگرد، پهپاد، تانگ، موشک، قایق تندرو، کشتی، زیردریایی و مانند اینها تبدیل شده است.

به‌رحال زبان قرآن کریم، لسان لزوم پیش‌دستی مسلمین در تقویت قدرت نظامی به منظور بازدارندگی در برابر افزون‌طلبی و قدرت‌نمایی دشمنان است.

۲. روایات معصومین علیهم‌السلام

سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، حضرت امیر مؤمنان علیه‌السلام و سایر خلفا بر این بود که برای آمادگی مسلمانان در برابر مشرکان و فتنه‌جویان از هیچ تلاشی دریغ نورزند. برای نمونه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هنگامی که باخبر شد در یمن اسلحه جدیدی ساخته شده، شخصی را برای تهیه آن به یمن فرستاد. از آن حضرت نقل شده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُدْخِلُ بِالسَّهْمِ الْوَاحِدِ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ الْجَنَّةِ: صَاعَةً يَحْتَسِبُ فِي صَنْعَتِهِ الْخَيْرَ وَالرَّامِيَ بِهِ وَ مُنْبِلَةً»^۲: با یک تیر، سه نفر به بهشت می‌روند: سازنده آن، آماده‌کننده آن و تیرانداز.^۳

در روایت دیگر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تأکید فراوان بر ساخت و استفاده از شمشیر دارد که در آن

۱. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۳-۴، ص ۸۵۲.

۲. سلیمان بن اشعث ابوداود سجستانی، سنن ابی داود، ج ۳، ص ۱۳، ح ۲۵۱۳.

۳. محمد صادقی تهرانی، تفسیر فرقان، ج ۳، ص ۳۴۵.

زمان یکی از ابزار جنگی رایج و موجب برتری قوت و قدرت نظامی بود: «الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ وَ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ، وَ لَا يُقِيمُ النَّاسُ إِلَّا السَّيْفُ، وَ السُّيُوفُ مَقَالِيدُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ»^۱ خیر تماماً در شمشیر و زیر سایه شمشیر است و مردم را چیزی جز شمشیر درست نکند و شمشیرها، کلیدهای بهشت و دوزخ‌اند.

برخی از ورزش‌های امروز که در گذشته فعالیت‌های رزمی به شمار می‌آمدند، در اسلام مورد تشویق و ترغیب قرار گرفته‌اند؛ مانند سوارکاری، تیراندازی و شناگری. فلسفه مشروعیت و تشویق به آنها بدین دلیل است که سبب تقویت روحیه و بنیه رزمی و نظامی مسلمانان می‌شود؛ برای نمونه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در روایتی فرمود: «عَلَّمُوا أَوْلَادَكُمْ السَّبَاحَةَ وَ الرِّمَاطَةَ»^۲ به فرزندان‌تان شناگری و تیراندازی را آموزش دهید.

امیر مؤمنان علی عَلِيٌّ به مردم هشدار می‌دهد هنگامی با دشمنان درنده‌خویی روبرو شدید که انسانیت را زیر پا گذاشته و برای ضربه‌زدن مسلمانان و ارتکاب جرم و جنایت در حق آنان دریغ نمی‌کنند، نباید دست روی دست گذاشته و نسبت به تقویت نیروی نظامی خود بی‌خیال و بی‌توجه باشید، بلکه باید حرکت کنید و با تقویت قدرت نظامی خود و ایجاد اقتدار برای نظام اسلامی، جلوی زیاده‌خواهی و اشغال‌گری آنان را بگیرید: «أَلَا تَرَوْنَ إِلَىٰ أَطْرَافِكُمْ قَدْ انْتَقَصَتْ وَ إِلَىٰ أَمْصَارِكُمْ قَدْ افْتِيحَتْ وَ إِلَىٰ مَمَالِكِكُمْ تُزَوَّىٰ وَ إِلَىٰ بِلَادِكُمْ تُغْرَىٰ؛ انْفِرُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَىٰ قِتَالِ عَدُوِّكُمْ وَ لَا تَتَّاقِلُوا إِلَىٰ الْأَرْضِ، فَتُفَرِّقُوا بِالْحَسْفِ وَ تَبْءُوا بِالذَّلِّ وَ يَكُونَ نَصِيبُكُمْ الْأَخْسَ؛ وَ إِنَّ أَحَا الْحَزْبِ الْأَرْقَىٰ، وَ مَنْ نَامَ لَمْ يَنْمَ عَنْهُ»^۳ آیا نمی‌بینید سرزمین‌هایی را که در تصرف داشتید، نقصان یافته و شهرهایتان یک‌یک [به دست دشمن] فتح می‌شود و کشورهایتان از دست می‌رود و بلادتان مورد حمله و هجوم دشمن قرار گرفته است. روی به رزم دشمنان‌تان نهدید، خدایتان پیام‌رزد. در خانه‌ها درنگ نکنید که به ستم گرفتار خواهید شد و به خواری خواهید افتاد و نصیب‌تان اندک خواهد شد. مردان سلحشور همواره بیدارند که هر که خود به خواب رود، دشمنش به خواب نرفته است.

هنگامی که امیر مؤمنان عَلِيٌّ دستور نبرد با دشمنان و تجاوزگران را می‌دهد، لازمه انجام چنین امری داشتن توان و قدرت نظامی است؛ اگر چنین توانی برای سپاه اسلام وجود نداشته باشد،

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲.

۲. همان، ج ۶، ص ۴۷.

۳. شریف رضی، نهج البلاغه، ص ۴۲۸، نامه ۶۲.

رفتن سپاهیان به سمت دشمنان غدار و خونریز، خودکشی است، بدون آنکه نتیجه‌ای برای آنان داشته باشد. آنچه موجب نتیجه موردنظر می‌شود، قدرتمندی سپاه اسلام است که دشمنان را زمین‌گیر و از ادامه تجاوز باز می‌دارد.

امام علی علیه السلام در حدیثی دیگر فرمود: «أَلَا وَإِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَنَهَارًا وَسِرًّا وَإِعْلَانًا وَقُلْتُ لَكُمْ اغْرُوهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغْرُوكُمْ فَوَاللَّهِ مَا غَزِي قَوْمٌ قَطُّ فِي عُقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا فَتَوَاكَلْتُمْ وَتَخَادَلْتُمْ حَتَّى سُنَّتْ عَلَيْكُمُ الْغَارَاتُ وَمَلِكْتُ عَلَيْكُمُ الْأَوْطَانُ»^۱: آگاه باشید من شما را به جنگ‌گیدن [دشمنان] شب و روز و نهان و آشکار دعوت نمودم و گفتم پیش از آنکه آنها به جنگ شما بیایند، شما به جنگ‌شان بروید. سوگند به خدا، هرگز با قومی میان خانه [دیوار] ایشان جنگ نشده است، مگر آنکه ذلیل و مغلوب گشته‌اند؛ پس شما وظیفه خود را به یکدیگر حواله نمودید [هر یک از شما توقع داشته است دیگری به وظیفه خود عمل کند] و همدیگر را خوار می‌ساختید تا اینکه [دشمن غلبه پیدا نمود و] از هر طرف اموال شما را غارت کرد و دیوار شما را تصرف نمود.

این درد دل امیرمؤمنان علیه السلام، ترجمان اوضاع اسفبار مسلمانان عصر حاضر است. غالب کشورهای اسلامی چشم طمع به پشتیبانی دشمنان و دریافت سلاح نظامی از آنان برای هجوم نظامی به کشورهای اسلامی دیگر و کشتن مسلمانان دوخته‌اند. اگر ملت‌ها و کشورهای اسلامی روی پای خود بایستند و مقدرات و نیازهای خود را خود برآورده و تعیین کنند، اینگونه دست‌خوش هوی و هوس‌های کشورهای استکباری نمی‌شوند. لازمه ایستادن در برابر دشمنان، خودکفایی در ساخت و تهیه ابزارهای موردنیاز دفاعی است؛ بنابراین افزون بر قرآن و روایات، عقل نیز حکم می‌کند باید نظام اسلامی خود را روزبه‌روز قوی‌تر و مستحکم‌تر نماید تا مسلمانان را در برابر دشمنان مصون و محفوظ نگاه‌دارد.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث؛ سنن ابی داود؛ بیروت: مکتبة العصریة، [بی‌تا]، برگرفته از پایگاه مدرسه فقهت به نشانی:

<https://lib.efatwa.ir/42158/3/1>.

۲. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۲ ق.
۳. زرقانی، سیدهادی؛ «تحلیل و ارزیابی متغیرها و شاخص‌های قدرت نظامی»؛ مجله راهبرد دفاعی، دوره ۶، شماره ۲۳، سال ۱۳۸۷.
۴. شریف رضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ ترجمه: محمد دشتی؛ چ پنجاه و چهارم، قم: انتشارات امیرالمؤمنین، ۱۳۹۰.
۵. صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن؛ چ دوم، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.
۶. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تصحیح و تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی و سیدفضل‌الله یزدی طباطبایی؛ چ دوم، بیروت: دار المعرفة للطباعة و النشر، ۱۴۰۸ ق.
۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ترجمه: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۸. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، به نشانی:

حفظ حرمت و آبروی مسلمان از منظر قرآن و روایات

حجت الاسلام والمسلمین عیسی عیسی زاده*

مقدمه

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ، وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِنْسُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید گروهی از مردان شما گروه دیگری را استهزاء کند؛ چه اینکه شاید آنها که مورد سخریه قرار گرفته‌اند، از اینها بهتر باشند، همچنین هیچ گروهی از زنان نباید زنان دیگری را مورد سخریه قرار دهند؛ چراکه ممکن است آنها از اینها بهتر باشند و یکدیگر را مورد طعن و عیب‌جویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی بعد از ایمان نام کفر بگذارید و آنها که توبه نکنند، ظالم و ستمگرند.

آبروریزی از گناهان بزرگ و خانمان‌براندازی است که پیامدهای ناگواری همچون ایجاد کینه، دشمنی، اختلافات خانوادگی، قومی، سیاسی و بی‌اعتمادی را به همراه داشته است. متأسفانه این آلودگی، فضای رسانه‌ها و محیط‌های مجازی را نیز دربرگرفته است و به جای آنکه با رشد رسانه، شاهد ارتقای فضایل اخلاقی باشیم، روزبه‌روز شاهد اوج‌گرفتن بی‌اخلاقی‌ها و آبروریزی‌ها هستیم؛ درحالی‌که آبرو و شرافت از گرامی‌ترین عطایایی است که خداوند به انسان تفصل کرده است. قرآن کریم همگان را از ارتکاب هر عملی مانند مسخره‌کردن، صدازدن با

* نویسنده و پژوهشگر.

القاب زشت، شایعه کردن فساد،^۱ غیبت،^۲ تهمت^۳ و ... که سبب آبروریزی دیگران به ویژه برادران دینی می شود، نهی کرده است.

تعریف آبرو

واژه آبرو مرکب از «آب» و «رو» به معنای اعتبار، حرمت، شرف، و جاهت، عرض^۴ و معادل عربی آن «ماء الوجه» است؛ اما در روایات بیشتر واژه «عرض» برای این معنا به کار رفته است و کاربرد آن از «ماء الوجه» بیشتر است. هیچ کدام از این دو واژه در قرآن نیامده است؛ اما واژه «وجیه» به معنای آبرومند، دوبار در قرآن کریم آمده است.^۵ افزون بر این واژگانی از ماده «عَفَّ» به معنای خودداری از کار زشت و جلوگیری از تمایلات درباره حفظ آبرو و از ماده «فَضَح» به معنای پرده برداری از عیب دیگری و عیوب او را آشکار کردن، برای ریختن آبروی دیگران به کار می رود. واژه اخیر فقط یک بار در قرآن به گونه «لَا تَفْضَحُونَ»^۶ از زبان لوط عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است.^۷

اهمیت آبرو

از برجسته ترین مظاهر کرامت انسانی، برخورداری از آبروست؛ انسان همواره و به طور طبیعی در برابر آنچه حرمت و آبروی او را تهدید کند، واکنش نشان می دهد. در قرآن کریم درخواست عزیز مصر از یوسف عَلَيْهِ السَّلَام برای پوشیده نگاه داشتن اقدام ناشایست همسرش، با تعبیر «يُوسُفُ أَعْرِضْ عَن هَذَا»^۸، آرزوی حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَام پس از آنکه با فیض الهی، عیسی عَلَيْهِ السَّلَام را باردار شد به اینکه کاش پیش از این مرده و از یادها فراموش شده بودم: «يَلَيْتَنِي مِثُّ قَبَلِ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًا مِّنْ نَّسِيًا»^۹ و درخواست لوط عَلَيْهِ السَّلَام از قوم خود به اینکه متعرض میهمانان وی نشده، او را بی آبرو نکنند: «قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ * وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تُخْزَوْنَ»^{۱۰}، نمونه هایی از تمایل

۱. نور: ۱۹.

۲. حجرات: ۱۲.

۳. احزاب: ۵۸.

۴. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج ۱، ص ۲۱، «آبرو».

۵. آل عمران: ۴۵؛ احزاب: ۶۹.

۶. حجر: ۶۸.

۷. جمعی از محققان، دایرة المعارف قرآن، ج ۱، ص ۵۸.

۸. یوسف: ۲۹.

۹. مریم: ۲۳.

۱۰. حجر: ۶۸-۶۹.

انسان به حفظ آبروست که قرآن از پیشینیان حکایت کرده است.

ارزش آبروی مؤمنان و دفاع از آن

یکی از ارکان بسیار مهم که اسلام بر آن تأکید دارد، آبروی مؤمن است؛ تا آنجا که هم به خود مؤمنان دستور می‌دهد آبروی خود را حفظ کنند و هم به دیگران می‌فرماید آبروی مؤمنان را حفظ نمایند. کمیل بن زیاد گفت: از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدم: پایه‌های دین اسلام چیست؟ فرمود: «پایه‌های دین اسلام هفت چیز است: نخستین پایه آن عقل است که بنیاد شکیبایی است، دومین آبروداری و راستگویی، سومین تلاوت قرآن در جای خود، چهارمین دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا، پنجمین رعایت حق آل محمد و شناختن ولایت آنان، ششمین رعایت حق برادران و حمایت از آنان و هفتمین حسن هم‌جواری با مردم»^۱.

از وظایف برادران دینی در برابر همدیگر، دفاع از آبرو و دفاع از آن در غیاب همدیگر است؛ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا تَطْلُبُوا عَثْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ مَنْ تَتَّبَعَ عَثْرَاتِ أَخِيهِ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَثْرَاتِهِ وَ مَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَثْرَاتِهِ يَفْضَحْهُ وَ لَوْ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ»^۲: لغزش‌های مؤمنین را جستجو نکنید؛ زیرا هر که لغزش‌های برادرش را جستجو کند، خداوند لغزش‌هایش را دنبال کند و هر که را خداوند لغزش‌هایش را دنبال کند، رسوایش سازد؛ گرچه درون خانه‌اش باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ارزش دفاع از آبروی برادر ایمانی فرمود: «مَنْ رَدَّ عَنْ عَرِضِ أَخِيهِ كَانَ لَهُ حِجَابًا مِنَ النَّارِ»^۳: هر که از آبروی برادر خود دفاع کند، این کار حجابی میان او و آتش باشد. همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله در بیان چهره آبروبرندگان در عالم برزخ فرمودند: «چون به معراج برده شدم، بر مردمی گذشتم که ناخن‌هایی از مس داشتند و چهره‌ها و سینه‌های خود را ناخن می‌کشیدند! پرسیدم: اینها کیستند ای جبرئیل؟ گفت: اینها کسانی هستند که گوشت مردم را می‌خورند و با آبروی آنها بازی می‌کنند»^۴.

از مصادیق بارز حفظ آبروی برادر ایمانی، رد غیبت از او در غیابش است؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرمودند: «مَنْ تَطَوَّلَ عَلَى أَخِيهِ فِي غَيْبَةٍ سَمِعَهَا فِيهِ فِي مَجْلِسٍ فَرَدَّهَا عَنْهُ، رَدَّ اللَّهُ عَنْهُ

۱. حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۲۹.

۲. عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۹۲.

۳. محمد بن محمد عکبری (شیخ مفید)، الأمالی، ص ۳۳۸.

۴. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمة، ج ۸، ح ۱۵۵۸۲.

أَلْفَ بَابٍ مِنَ السُّوءِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ^۱: هر که در مجلسی بشنود که از برادرش غیبت می‌شود و آن را از او دفع کند، خداوند هزار باب بدی را در دنیا و آخرت از او دفع کند. اما اگر غیبت را از او دفع نگرداند و خوشحال هم بشود، گناهِش همچون گناه کسی است که غیبت کرده است: «فَإِنْ لَمْ يَزِدْ عَنْهُ وَاعْتَبَهُ كَانَ عَلَيْهِ كَوْزِرٍ مِّنْ اِغْتَابٍ»^۲. آن حضرت درباره پیامد دفاع نکردن از آبروی برادر مؤمن فرمود: «مَنْ أُغْتِيبَ عِنْدَهُ أُخُوهُ الْمُسْلِمَ، فَاسْتَطَاعَ نَصْرَهُ فَلَمْ يَنْصُرْهُ، خَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۳: هرگاه در حضور کسی از برادر مسلمانش غیبت شود و او بتواند یاری‌اش دهد؛ اما به یاری [دفاع از] او برنخیزد، خداوند در دنیا و آخرت تنه‌ایش گذارد.

امام باقر علیه السلام نیز در این باره فرمود: «کسی که در حضور او از برادر مؤمنش غیبت شود و او به یاری‌اش برنخیزد، خداوند در دنیا و آخرت او را یاری دهد و کسی که در حضور او از برادر مؤمنش غیبت شود و او - با آنکه می‌تواند یاری‌اش کند - به یاری وی برنخیزد و از وی دفاع نکند، خداوند او را در دنیا و آخرت پست گرداند»^۴.

همچنین امام علی علیه السلام در این باره فرمود: «مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَهُوَ تَقِي الرِّاحَةِ مِنَ دِمَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَأَمْوَالِهِمْ، سَلِيمِ اللِّسَانِ مِنْ أَعْرَاضِهِمْ، فَلْيَفْعَلْ»^۵: هر که از شما بتواند خداوند متعال را با دستی نیالوده به خون و اموال مسلمانان و زبانی سالم از لطمه زدن به آبروی آنان دیدار کند، پس باید چنین کند.

حفظ آبرو در سیره اهل بیت علیهم السلام

۱. امیر مؤمنان علی علیه السلام مقدار پنج وَسَق [حدود پنج بار] خرما برای مردی فرستاد. آن مرد شخصی آبرومند بود و از کسی تقاضای کمک نمی‌کرد. شخصی در آنجا بود، به علی علیه السلام گفت: آن مرد که تقاضای کمک نکرد، چرا برای او خرما فرستادی؟ همچنین یک وَسَق برای او کافی بود. حضرت به او فرمود: «خداوند امثال تو را در جامعه ما زیاد نکند؛ من می‌دهم، تو بخل می‌ورزی. اگر من آنچه مورد حاجت اوست، پس از سؤال او به او بدهم، چیزی به او ندادم، بلکه قیمت آبرویی را که به من داده، به او داده‌ام؛ زیرا اگر صبر کنم تا او سؤال کند، در حقیقت او را

۱. محمد بن علی بن بابویه، الأمالی، ص ۵۱۶.

۲. محمد بن علی بن بابویه، ثواب الأعمال، ج ۱، ص ۳۳۵.

۳. محمد بن علی بن بابویه، کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۷۲.

۴. محمد بن علی بن بابویه، ثواب الأعمال، ج ۲، ص ۱۷۸.

۵. نهج البلاغة، خطبة ۱۷۶.

و اداری کرده‌ام که آبروی‌اش را به من بدهد، آن رویی که هنگام عبادت و پرستش خدای خود و خدای من به خاک می‌سایید»^۱.

۲. مردی از انصار به حضور امام حسین علیه السلام رسید و اظهار حاجت نمود. امام علیه السلام به او فرمود: «ای برادر انصاری، آبروی خود را برای بیان نیازت مریز و آنچه را می‌خواهی، در رقعۀ ای بنویس و به من تسلیم کن؛ ان شاء الله من تمام خواسته تو را برخواهم آورد و تو خوشنود خواهی شد». مرد انصاری نوشت: ای اباعبدالله، من مبلغ پانصد دینار به فلان کس بدهکارم و او پیوسته از من مطالبه می‌کند؛ اگر ممکن است شما از او بخواهید به من مهلت دهد تا قدری توانایی مالی بیابم و سپس آن را پردازم. امام علیه السلام به محض خواندن نامه، داخل خانه شدند و کیسه‌ای حاوی هزار دینار برداشتند، به وی دادند و فرمودند: «پانصد دینار آن برای پرداخت بدهی و پانصد دینار دیگر برای اداره معیشت. ای برادر انصاری، هیچ‌گاه حاجت خود را جز برای سه نفر اظهار منما: انسان دین‌دار، جوانمرد و کسی که دارای شخصیت خانوادگی باشد؛ اما فرد دین‌دار به دلیل دین‌اش خواسته تو را برآورده می‌سازد؛ انسان جوانمرد از مردانگی‌اش شرم می‌کند که تو را بی‌جواب بگذارد و کسی که شخصیت خانوادگی دارد، می‌داند که تو از روی رغبت، آبروی خود را برای اظهار نیاز از دست نمی‌دهی؛ بنابراین آبروی تو را حفظ می‌کند و نیاز تو را برطرف می‌نماید»^۲.

۳. یسع بن حمزه می‌گوید: در مجلس حضرت رضا علیه السلام بودم و جمعیت بسیاری در مجلس حضور داشتند، از آن حضرت سؤال می‌کردند و از احکام حلال و حرام می‌پرسیدند و امام رضا علیه السلام پاسخ آنها را می‌داد. در این میان ناگهان مردی بلند قامت و گندمگون وارد مجلس شد و سلام کرد و به امام هشتم علیه السلام گفت: من از دوستان شما و پدر و اجداد پاک شما هستم؛ در سفر حج پولم تمام شد و خرجی راه ندارم تا به وطنم برسم، اگر امکان دارد خرجی راه را به من بده تا به وطنم برسم. خداوند مرا از نعمت‌هایش برخوردار نموده است، وقتی به وطن رسیدم، آنچه به من داده‌ای، معادل آن از جانب شما صدقه می‌دهم؛ چون خودم مستحق صدقه نیستم. امام رضا علیه السلام به او فرمود: «بنشین، خدا به تو لطف کند». سپس امام رو به مردم کرد و به پاسخ سؤال‌های آنها پرداخت. مردم همه رفتند و تنها آن مرد مسافر، من، سلیمان جعفری و خُثیمه در خدمت امام ماندیم. امام علیه السلام به ما فرمود: اجازه می‌دهید به خانه اندرون بروم؟ سلیمان عرض

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۵۰.

۲. حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۷.

کرد: «خداوند امر و اذن شما را بر ما مقدم داشته است». حضرت برخاست، وارد حجره‌ای شد و پس از چند دقیقه بازگشت و از پشت در فرمود: «آن مرد [مسافر] خراسانی کجاست؟» خراسانی برخاست و گفت: اینجا هستم. امام علیه السلام از بالای در دستش را به سوی مسافر دراز کرد و فرمود: «این مقدار دینار را بگیر و خرجی راه خود را با آن تامین کن و این مبلغ برای خودت باشد؛ دیگر لازم نیست از ناحیه من معادل آن صدقه بدهی، برو که نه تو مرا بینی و نه من تو را بینم». مسافر خراسانی پول را گرفت و رفت. سلیمان به امام رضا علیه السلام عرض کرد: «فدایت کردم که عطا کردی و مهربانی فرمودی؛ ولی چرا هنگام پول دادن به مسافر، خود را نشان ندادی و پشت در خود را مستور نمودی؟ امام رضا علیه السلام در پاسخ فرمود: «از آن ترسیدم که شرمندگی سؤال را در چهره او بنگرم، از این رو که حاجتش را بر می آورم. آیا سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را نشنیده‌ای که فرمود: *الْمُسْتَرِّ بِالْحَسَنَةِ تَعْدِلُ سَبْعِينَ حَجَّةً، وَالْمُذْبِحُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْذُولٌ، وَالْمُسْتَرِّ بِهَا مَغْفُورٌ لَهُ؛* پاداش آن که کار نیکش را می پوشاند، معادل پاداش هفتاد حج است و آن که آشکار گناه می کند، مورد طرد خداست و آن که گناهِش را می پوشاند، [در صورت توبه] مورد آمرزش خدا قرار می گیرد»^۱.

حفظ آبرودر سیره علما

علامه محمدحسین حسینی طهرانی می فرماید: «یکی از رفقای نجفی ما که فعلاً از اعلام نجف است، برای من می گفت: من یک روز به دکان سبزی فروشی رفته بودم، دیدم مرحوم قاضی خم شده و مشغول کاهو سواکردن است؛ ولی برعکس معهود، کاهوهای پلاسیده و آنهایی که دارای برگ‌های خشن و بزرگ هستند، بر می دارد. من کاملاً متوجه بودم تا مرحوم قاضی کاهوها را به صاحب دکان داد و ترازو کرد و مرحوم قاضی آنها را در زیر عبا گرفت و روانه شد. من که در آن وقت طلبه جوانی بودم و مرحوم قاضی مرد مسن و پیرمردی بود، به دنبالش رفتم و عرض کردم: آقا من سؤالی دارم؛ شما برعکس همه، چرا این کاهوهای غیرمطلوب را سوا کردید؟ مرحوم قاضی فرمود: آقا جان من، این مرد فروشنده، شخص بی بضاعت و فقیری است و من گاهی به او مساعدت می کنم و نمی خواهم چیزی به او بلاعوض داده باشم تا اولاً آن عزت و شرف آبرو از بین برود؛ ثانیاً خدای ناخواسته عادت کند به مجانی گرفتن و در کسب هم ضعیف شود. برای ما فرقی ندارد کاهوی لطیف و نازک بخوریم یا از این کاهوها و من می دانستم که اینها بالاخره

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۲۳.

خریداری ندارد و ظهر که دگان خود را می‌بندد، به بیرون خواهد ریخت؛ لذا برای عدم تضرر او مبادرت به خریدن کردم»^۱.

حفظ آبرو در سیره شهیدا

در مسابقهٔ فینال کشتی حریف شهید ابراهیم هادی به او می‌گوید: «می‌دانم تو من را شکست می‌دهی؛ لطفاً طوری من را شکست بده که آبرویم نرود؛ زیرا مادرم دارد نگاه می‌کند». شهید هم در جواب حرف او را تأیید می‌کند و سپس کاری می‌کند که خودش در مسابقه شکست بخورد.^۲

به آبرو ز حیات ابد قناعت کن که خضر وقت بود هر که آبرو دارد^۳

فهرست منابع

قرآن

نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی؛ امالی؛ قم: مؤسسه البعثه، ۱۴۱۷ ق.
۲. _____؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ قم، الدار الشریف الرضی، ۱۴۰۶ ق.
۳. _____؛ من لا یحضره الفقیه؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
۴. پاینده، ابوالقاسم؛ نهج الفصاحه؛ تهران: انتشارات پارسایان، ۱۳۸۸ ش.
۵. جمعی از محققان؛ دایرة المعارف قرآن کریم؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۳ ش.
۶. الجوزی الأصبهانی، إسماعیل بن محمد بن فضل؛ الترغیب و الترهیب؛ قم: دار الحدیث، ۱۴۱۴ ق.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ تصحیح: مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام؛ قم، مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ ق.
۸. حرانی، حسن بن علی ابن شعبه؛ تحف العقول؛ تحقیق: علی اکبر غفاری؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳ ش.

۱. محمدحسین حسینی طهرانی، مهر تابان، ص ۳۲.

۲. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، سلام بر ابراهیم، ص ۷۸.

۳. صائب تبریزی، دیوان اشعار، غزلیات، غزل شماره ۳۷۳۹:

۹. حسینی طهرانی، محمدحسین؛ مهر تابان؛ تهران: علامه طباطبائی، ۱۳۹۲ش.
۱۰. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه دهخدا؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
۱۱. زمخشری، محمود بن عمر؛ الکشاف؛ تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۹۱ش.
۱۲. طبرسی، حسن بن فضل؛ مجمع البیان؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۳. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین؛ قم: مطبعة العلمیه، ۱۳۸۳ش.
۱۴. عکبری بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان؛ امالی؛ مشهد: آستان قدس، ۱۳۶۴ش.
۱۵. علی بن موسی، امام هشتم (منسوب به امام رضا علیه السلام)؛ صحیفه امام رضا علیه السلام؛ مترجم: محمدجواد قیومی اصفهانی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸ش.
۱۶. قرطبی، محمد بن احمد؛ تفسیر قرطبی؛ بیروت: دار العلم، ۲۰۱۱ م.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تحقیق: علی اکبر غفاری؛ چ سوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
۱۸. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی؛ سلام بر ابراهیم؛ تهران: نشر ابراهیم هادی، ۱۴۰۰ش.
۱۹. متقی هندی، علی بن حسام؛ کنز العمال؛ تصحیح: صفوه السقا؛ بیروت: مکتبه التراث، ۱۳۹۷ ق.
۲۰. محمدی ری شهری، محمد؛ میزان الحکمة؛ ویرایش دوم، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۳ش.
۲۱. مقدادی اصفهانی، علی؛ نشان از بی نشانها؛ تهران: انتشارات جمهوری، ۱۳۷۳ش.

تبلیغ و ترویج

دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال اول - شماره اول

پاییز و زمستان ۱۴۰۱

زندگی و جایگاه امام صادق علیه السلام در منابع اهل سنت

علی جباری *

مقدمه

شرایط سیاسی و اجتماعی دوره زندگی امام صادق علیه السلام، از جمله کنار رفتن بنی امیه و قدرت گرفتن بنی عباس سبب ایجاد فضای تا اندازه‌ای مناسب برای تربیت شاگردان، بیان معارف و آموزه‌های الهی و علمی در رشته‌های مختلف شد. احاطه وسیع علمی، حسن خلق و تعامل مناسب با پیروان دیگر مذاهب سبب شد برخی از بزرگان اهل سنت همچون ابوحنیفه، ابویوب سجستانی، مالک بن انس و دیگران از مکتب علمی جعفر بن محمد علیه السلام بهره‌مند شوند. امام صادق علیه السلام از نظر علمای اهل سنت آن دوران همچنین علمای دوره‌های بعد، جایگاه ویژه‌ای دارند. آنچه در ادامه می‌آید، بخشی از مطالبی است که کتب اهل سنت درباره امام صادق علیه السلام نوشته‌اند.

۱. ولادت

امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام، پیشوای ششم شیعیان سال ۸۳ هجری^۱ در مدینه به دنیا آمد. کنیه‌اش «ابوعبدالله»^۲ و لقب مشهورش «صادق» است^۳ که به دلیل صداقت در گفتار به ایشان

* کارشناس ارشد تاریخ تشیع و پژوهشگر گروه تاریخ مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.

۱. احمد بن محمد بن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۳۲۷؛ محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۳۶.

۲. محمد بن احمد دولابی، الکنی و الاسماء، ج ۲، ص ۸۱۳؛ شمس‌الدین محمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفيات

المشاهیر و الاعلام، ج ۹، ص ۸۸.

۳. احمد بن محمد بن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۳۲۷.

اطلاق می‌شد.^۱ صابر،^۲ فاضل^۳ و طاهر^۴ از دیگر القاب امام جعفر بن محمد علیه السلام است. مادر امام صادق علیه السلام ام فروه، دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر است.^۵

۲. نقش انگشتر

انگشتر در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام دارای کارکرد فرهنگی و مذهبی بود؛ نیز جنبه‌های سیاسی داشت. نقش انگشتر نشان می‌داد ایشان به چه نکاتی اهمیت داده است و چه مسائلی در جامعه مطرح است. نقش انگشترهای ایشان: «الْوَفَاءُ سَجِيَّةُ الْكِرَامِ»، «أَنْتَ تَقْتِي، أَعْصِمُنِي مِنَ النَّاسِ»^۶ و «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ»^۷ بود. انگشتر اول نشان می‌دهد وفای به عهد در آن دوره مورد تأکید امام بوده است. انگشتر دوم اشاره می‌کند آن حضرت از سوی حکومت در تهدید بود؛ از این رو از آن حکومت به خدا پناه برده است. انگشتر سوم نیز نوعی حرز است که به معنای پناه‌بردن به خدا از شر دشمنان است.

۳. امامت

نکته جالب در زندگی امام صادق علیه السلام این است که امامت ایشان از سوی علمای اهل سنت نیز تأیید شده است؛ به همین دلیل آورده‌اند که امام صادق علیه السلام بعد از پدرش امام محمدباقر علیه السلام، عهده‌دار مقام امامت شد. ایشان بین خاندان خود، از همه بافضیلت‌تر و گرامی‌تر بود.^۸ امام محمدباقر علیه السلام، هنگام وفات درباره امامت و مسائل دیگر به او وصیت کرد و به جانشینی فرزندش تصریح نمود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که وفات پدرم رسید، فرمود: چند شاهد احضار کن. سپس در حضور چهار شاهد، وصیت خود را انجام داد. سؤال کردم: آیا لازم بود بر این امر شاهد گرفته شود؟ فرمود: ترسیدم بگویند

۱. خلیل بن ابیک الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱۱، ص ۱۲۷.

۲. سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۳۰۷.

۳. همان.

۴. همان.

۵. خلیفة بن خیاط، کتاب الطبقات، ص ۴۶۹؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۶۵۲.

۶. محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۳۹.

۷. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۱۲.

۸. همان، ص ۹۰۷.

وصیت نکرده‌ام؛ خواستم که تو بر امامت خود حجت داشته باشی»^۱.

۴. علم

امام صادق علیه السلام در علوم مختلف تبحر داشت و به تربیت شاگرد همت می‌گماشت. از جمله ایشان نکاتی را در علم کیمیا (شیمی) و ... به شاگردانش آموخت.^۲ از شاگردان برجسته امام صادق علیه السلام، جابر بن حیان است که در علم شیمی سرآمد بود و کتابی بالغ بر هزار صفحه از سخنان و گفته‌های امام صادق علیه السلام را گردآوری کرده بود.^۳

از امام صادق علیه السلام بیشتر از بقیه اهل بیت علیهم السلام روایت نقل شده است و شخصیت‌های بزرگی همچون: یحیی بن سعید، ابن جریج، مالک بن انس، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، ابوحنیفه، شعبه و ابویوب سجستانی از محضر علمی ایشان استفاده کرده‌اند.^۴

در باره مالک بن انس از علمای معاصر آن حضرت نوشته‌اند: «وکان مالک بن انس یستمع من جعفر بن محمد و کثیرا ما یذکر من سماعه عنه و ربما قال حدثنی الثقه یعنی:» مالک بن انس از محضر جعفر بن محمد حدیث می‌شنید و بسیار آنچه را که از او شنیده بود، بیان می‌نمود و می‌گفت این حدیث را مرد ثقه [راست‌گویی] به من گفته است.

عبدالله بن شبرمه ضیبی معروف به «ابن شبرمه» (۷۲-۱۴۴ هـ ق) فقیه معاصر امام در کوفه، درباره امام صادق علیه السلام می‌گوید: «ما ذکرت حدیثاً سمعته من جعفر بن محمد إلا کاد أن یتصدع له قلبی سمعته یقول حدیثی ابي عن جدی عن رسول الله»^۵: به یاد ندارم حدیثی را از جعفر بن محمد شنیده باشم جز اینکه در عمق جانم تأثیر گذاشته باشد. از او شنیدم که در نقل حدیث می‌گفت که از پدرم و از جدم و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این روایت را نقل می‌کنم.

حتی گاهی برخی از علما برای اظهار فضل نزد امام می‌رفتند و سرافکننده از جایگاه علمی خود در برابر امام از آنجا خارج می‌شدند. «عمر وین عبید معتزلی» نزد امام مشرف شد؛ وقتی رسید، این آیه را تلاوت نمود: «وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ»^۶ سپس ساکت شد. امام

۱. همان، ص ۹۰۹ و ۹۱۰.

۲. ابوالفداء اسماعیل بن علی، تاریخ ابی‌الفداء، ج ۱، ص ۳۰۱.

۳. احمد بن محمد بن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۳۲۷.

۴. ابن صباغ مالکی؛ الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۰۸ و ۹۰۹.

۵. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۲۸۷.

۶. محمد بن علی ابن بابویه، الأمالی، ص ۴۲۱.

۷. شوری: ۳۷.

صادق علیه السلام فرمود: چرا ساکت شدی؟ گفت: خواستم شما از قرآن گناهان کبیره را یکی پس از دیگری برای من بیان نمایی. امام هم به ترتیب از گناه بزرگ‌تر به پایین یکی پس از دیگری مانند «شرک»، «ناامیدی»، «عاق والدین» و ... را با ذکر آیات مربوط بیان نمود. این پاسخ چنان کامل بود که عمرو بن عبید بی اختیار گریست و بلند گفت: «هلک من قال براءیه و نازعکم فی الفضل و العلوم»: هر که به رأی خویش عمل کند و در علم دین با شما مخالفت کند، نابود می‌شود.

ابن جوزی امام صادق علیه السلام را اینگونه وصف می‌کند: «کان عالماً زاهدا عابدا».^۲

ابوحنیفه درباره جایگاه علمی امام صادق علیه السلام می‌گوید: «ما رأیت افقه من جعفر بن محمد»: کسی را فقیه‌تر از جعفر بن محمد علیه السلام ندیدم.

باز هم ابوحنیفه می‌گوید: روزی منصور کسی را نزد من فرستاد و گفت: ای اباحنیفه، مردم شیفته جعفر بن محمد علیه السلام شده‌اند؛ تعدادی سؤال سخت و پیچیده برای پرسیدن از او آماده کن. من چهل مسئله برای او آماده کردم؛ سپس منصور کسی را دنبالم فرستاد و من نزد او حاضر شدم. دیدم که جعفر بن محمد سمت راست منصور نشسته است. وقتی به آنها نگاه کردم، از دیدن هیبت جعفر بن محمد تحت تأثیر قرار گرفتم؛ طوری که از دیدن منصور چنین حالتی در من ایجاد نشد. منصور به جعفر بن محمد گفت: آیا این شخص را می‌شناسی؟ فرمود: بله، او اباحنیفه است. منصور گفت: سؤال‌هایت را از جعفر بن محمد بپرس. من نیز شروع به سؤال نمودم. جعفر بن محمد در پاسخ هر مسئله‌ای می‌گفت: نظر شما چنین است، نظر علمای مدینه چنین است و ما اهل بیت علیهم السلام نظرمان این است. در برخی مسائل، موافق نظر ما بود و در برخی مسائل، نظر علمای مدینه را تأیید می‌کرد و در برخی مسائل، با هر دو مخالفت می‌نمود و نظر خودش را بیان می‌کرد. تا اینکه همه چهل مسئله را پرسیدم و پاسخ گرفتم. سپس ابوحنیفه ادامه می‌دهد: عالم‌ترین مردم کسی است که در مسائل علمی از همه بیشتر به اختلافات و نظریات مختلف آگاه‌تر باشد.^۴

ذهبی معتقد است امام صادق علیه السلام به دلیل بزرگواری و فضل و علم و شرف، از همه بیشتر به خلافت لایق و شایسته است.^۵

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۷۰۳-۷۰۵.

۲. ابن جوزی عبدالرحمن بن علی، المنتظم، ج ۸، ص ۱۱۰.

۳. شمس‌الدین محمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۹، ص ۸۹.

۴. همان، ص ۸۹ و ۹۰.

۵. همان، ص ۹۳.

کسی که حافظ آیین و دین و ایمان بود	کسی که مجری آموزه‌های قرآن بود
لواى علم برافراشت در مدینه علم	به جامع نبوی مدرسهش دُرافشان بود
فراز قله فقه است و بحر علم و عمل	فروتن و متواضع در این دو میدان بود ^۱

۵. کرامات

کرامات فراوانی از امام صادق علیه السلام در کتب اهل سنت نقل شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. نقل این کرامات نشان می‌دهد آنان اعتقاد خاصی به امام صادق علیه السلام داشتند.

- داود بن علی عباسی عموی منصور عباسی بود که حکومت کوفه را در سال ۱۳۲ ق بر عهده گرفت و سرانجام به سال ۱۳۳ ق در حجاز مُرد. او مُعلی بن خُنَیس از یاران امام صادق علیه السلام را به قتل رساند و اموالش را تصاحب کرد. وقتی این خبر به جعفر بن محمد علیه السلام رسید، به اتاقش رفت و تا صبح مشغول عبادت گردید. وقت سحر مناجاتی از ایشان شنیده شد که درباره قتل معلی به خدا شکایت می‌برد و از خدا می‌خواست از قاتل انتقام بگیرد. چیزی نگذشت که خبر مرگ داود بن علی رسید.^۲

- در ماجرای دیگری نقل شده است: حکم بن عباس کلبی از شاعران بنی‌امیه بود و در شعری به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله توهین کرده بود. امام صادق علیه السلام دست‌هایش را بلند نمود و او را نفرین کرد. حکم بن عباس در راه کوفه طعمه شیرها گردید و دریده شد. وقتی خبر به امام صادق علیه السلام رسید، به سجده افتاد و گفت: «خدای را شاکرم که وعده‌اش را عملی نمود».^۳

- ابوحمزه ثمالی می‌گوید: بین مکه و مدینه همراه امام صادق علیه السلام بودم. در این هنگام از سمت چپ ایشان، سگ سیاهی آمد. حضرت به آن حیوان گفت: چه شده است؟ حیوان به شکل پرنده‌ای به آسمان رفت و من تعجب کردم. امام علیه السلام فرمود: «این غثیم، پیام‌رسان اجنه است؛ خبر آورد که هشام مرده است».^۴

- با دعای امام صادق علیه السلام سبدی از انگور برای حضرت حاضر شد؛ درحالی‌که آن ایام فصل

۱. شعر از مصطفی محسنی زرنندی.

۲. شمس‌الدین محمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۹، ص ۹۱۹ و ۹۲۰.

۳. همان؛ ص ۹۲۰.

۴. همان؛ ص ۹۲۵.

انگور نبود. امام صادق علیه السلام و فرد همراه وی هرچه از آن انگور خوردند، چیزی از آن کاسته نشد.^۱ - در سال ۱۴۷، منصور بعد از انجام حج وارد مدینه شد و به ربیع گفت: جعفر بن محمد علیه السلام را احضار کن؛ خدا مرا بکشد، اگر او را نکشم. ربیع آن روز فراموش کرد و منصور برای بار دوم او را مأمور این اقدام کرد و همان جملات را بر زبان آورد. ربیع هنگام دیدار امام صادق علیه السلام ماجرا را برای ایشان نقل کرد و گفت که از جان شما بیمناکم. امام صادق علیه السلام بعد از شنیدن سخنان ربیع فرمود: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

وقتی ربیع و امام صادق علیه السلام نزد منصور رفتند، منصور با لحنی خشن به امام گفت: ای دشمن خدا، اهل عراق تو را امام خود می دانند و زکات اموالشان را به تو می پردازند. خدا مرا بکشد، اگر تو را نکشم. امام صادق علیه السلام فرمود: «به سلیمان نعمت داده شد و او شکر کرد، ایوب مبتلا به بیماری شد و صبر نمود و یوسف کوتاهی کرد و بخشش طلبید. اینها انبیای خداوند هستند و نسب تو هم به آنها می رسد». منصور فرمایش امام صادق علیه السلام را تأیید کرد و از امام خواست در کنار وی بنشیند.

سپس گفت: ای اباعبدالله، حرفهایی که به تو گفتم، فلانی به من گفته است. امام فرمود: او را احضار کنید. آن شخص احضار شد و بر گفته های پیشین خود تأکید کرد. منصور از او خواست قسم یاد کند. آن شخص قسم یاد کرد؛ ولی امام صادق علیه السلام از او خواست آن گونه که ایشان می گوید، قسم یاد کند. آن شخص پس از بر زبان آوردن قسمی که امام صادق علیه السلام از او خواسته بود، بر زمین افتاد و مرد.^۲

منصور تصمیم به قتل امام می گیرد؛ اما امام با سخنانی وی را آرام می کند و مردی که علیه امام سعایت کرده بود، چون سوگند دروغ می خورد، درجا جان می بازد.^۳

۶. سخنان

اهل سنت به دلایل پیش گفته، به سخنان و کلام آن حضرت اهمیت خاصی می دادند و می کوشیدند همچون سخن حکیمانه آن را ثبت کنند. برخی از موارد آن بدین ترتیب است:

الف) «وَقَعَ الذُّبَابُ عَلَى وَجْهِ أَبِي جَعْفَرٍ الْمَنْصُورِ وَ كَانَ جَعْفَرٌ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - حَاضِرًا عِنْدَهُ

۱. ابن مغازلی علی بن محمد، مناقب اهل البيت علیهم السلام، ص ۴۶۲؛ محمد بن طلحه نصیبی، مطالب السؤل، ص ۲۸۸.

۲. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۱۷ و ۹۱۸.

۳. همان، ص ۹۱۷.

فَلَمْ يَزَلْ يَتَعُ عَلَيْهِ حَتَّى ضَجِرَ فَقَالَ لَهُ الْمَنْصُورُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لِمَ خَلَقَ اللَّهُ الذُّبَابَ فَقَالَ جَعَفَرَ لِيُذِلَّ بِهِ اللَّهُ الْجَبَابِرَةَ فَوَجَمَ لَهَا الْمَنْصُورُ^۱: در حضور امام صادق علیه السلام مگسی روی صورت منصور نشست. مگس آن قدر روی صورت منصور نشست و برخاست که وی ناراحت شد و گفت: یا اباعبدالله، خداوند مگس را برای چه آفریده است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: تا ستمگران را به وسیله او خوار کند. منصور از امام صادق علیه السلام خشمگین شد.

ب) «لَا زَادَ أَفْضَلَ مِنَ التَّقْوَى وَلَا شَيْءَ أَحْسَنُ مِنَ الصَّمْتِ وَلَا عَدُوٌّ أَضَرُّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا دَاءٌ أَدْوَى مِنَ الْكُذِبِ»^۲: هیچ توشه‌ای بهتر از تقوا، هیچ چیزی بهتر از سکوت و هیچ دشمنی زیان‌رسان‌تر از نادانی و هیچ دردی دردناک‌تر از دروغ نیست.

ج) «أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى الدُّنْيَا أَنْ أُخْدَمِي مِنْ خَدَمَنِي وَ أُتَعْبِي مِنْ خَدَمِكَ»^۳: خداوند به دنیا امر کرد هر که به من خدمت نمود، به او خدمت کن و هر که به تو خدمت کرد، او را به سختی بینداز.

د) «الْبِتَاتُ حَسَنَاتٌ وَ الْبُنُونَ نِعْمَةٌ فَالْحَسَنَاتُ يُثَابُ عَلَيْهَا وَ النَّعْمُ يُسْأَلُ عَنْهَا»^۴: پسران، نعمت و دختران، نیکویی هستند و خداوند از نعمت‌ها سؤال می‌کند و از نیکویی‌ها می‌گذرد.
ه) «أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ سَائِرُ عَمَلِهِ وَإِذَا رُدَّتْ رُدَّ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ»^۵: اولین چیزی که بنده بر آن محاسبه می‌شود، نماز است؛ اگر پذیرفته شد، سایر اعمالش نیز پذیرفته می‌شود و اگر رد شد، بقیه اعمالش نیز رد می‌شود.

و) «مَنْ أَكْرَمَكَ فَأَكْرَمُهُ، وَ مَنْ اسْتَخَفَّ بِكَ فَأَكْرَمَ نَفْسَكَ عَنْهُ»^۶: هر که تو را گرامی داشت، او را گرامی بدار و هر که تو را خوار شمرد، خودت را از او برکنار بدار.

ز) «ثَلَاثَةٌ لَا يَرِيدُ اللَّهُ بِهَا الرَّجُلَ الْمُسْلِمَ إِلَّا عِزًّا: الصَّفْحُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ الْإِعْطَاءُ لِمَنْ حَرَمَهُ وَ الصَّلَاةُ لِمَنْ قَطَعَهُ»^۷: سه چیز است که خداوند به وسیله آنها عزت مرد مسلمان را زیاد می‌کند: گذشت

۱. عبدالرحمن بن علی ابن جوزی، صفة الصفوة، ج ۲، ص ۱۱۵؛ محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۴۳.

۲. محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۴۱.

۳. همان.

۴. محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۴۲؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۲۳.

۵. محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۴۶.

۶. همان، ص ۹۲۳.

۷. همان.

از کسی که به او ظلم کرده، بخشیدن به کسی که از او منع کرده، رفت و آمد با کسی که با او قطع ارتباط نموده است.

ح) «الْمُؤْمِنُ إِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ مِنْ حَقِّ وَإِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاةً فِي بَاطِلٍ»^۱ مؤمن هرگاه خشمگین شود، غضبش او را از مسیر حق خارج نمی‌کند و خشنودی‌اش نیز او را به باطل نمی‌کشاند.

۷. شهادت

امام صادق علیه السلام در ماه شوال^۲ سال ۱۴۸ هجری^۳ در مدینه به شهادت رسید و در قبرستان بقیع^۴ در کنار قبر امام باقر علیه السلام، امام سجاد علیه السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام دفن گردید.

نتیجه‌گیری

علمای اهل سنت از همان زمان امام صادق علیه السلام و پس از ایشان نگاهی بسیار محترمانه و کرامت‌آمیز به امام صادق علیه السلام داشتند و همواره از ایشان با احترام و بزرگی یاد می‌کردند. بزرگان علمای اهل سنت از حق استادی ایشان در برابر خود در منابع تاریخی و حدیثی یاد کرده‌اند و این حس دوستی، مهربانی و ادب را به خواننده منتقل کرده‌اند. از آن سو امام علیه السلام نیز با اینان با نهایت عطف و مهربانی برخورد می‌کردند، به ایشان علوم اسلامی را می‌آموختند و رابطه علمی و عاطفی خود را با آنان حفظ نموده است. چنین شرایطی سبب شده است آنان نیز به هم‌گرایی میان خود و یاران امام صادق علیه السلام تداوم بخشند و در کنار یکدیگر به عنوان جامعه بزرگ مسلمانان، با تعامل زندگی دوستانه‌ای داشته باشند.

فهرست منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی؛ الأمالی؛ چ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۲. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد (م ۵۹۷)؛ المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک؛ تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا؛ چ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۲ ق.

۱. همان.

۲. احمد بن محمد بن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۳۲۷؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۲۷.

۳. خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه، ص ۲۷۸؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۶۵۳.

۴. احمد بن محمد بن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۳۲۷؛ خلیل بن ایبک الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱۱، ص ۱۲۷.

۳. _____؛ صفة الصفوة: تحقيق عبدالسلام هارون؛ بيروت: مؤسسة الكتب الثقافية، ۱۴۱۳ ق.
۴. ابن حجر عسقلاني، احمد بن على؛ تهذيب التهذيب؛ ج اول، بيروت: دار صادر، ۱۳۲۵ ق.
۵. ابن خلکان، شمس الدين احمد بن محمد بن ابى بكر (م ۶۸۱)؛ وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان؛ تحقيق احسان عباس؛ قم: منشورات الشريف الرضى، ۱۳۶۴ ش.
۶. ابن صباغ مالکى، على بن محمد بن احمد (م ۸۵۵)؛ الفصول المهمة فى معرفة الائمة؛ تحقيق سامى الغريرى؛ قم: دار الحديث، ۱۴۲۲ ق.
۷. ابن مغزلى، على بن محمد (م ۴۸۳)؛ مناقب أهل البيت عليهم السلام؛ تهران: المجمع العالمى للتقريب بين المذاهب الإسلامية، المعاونة الثقافية، ۱۴۲۷ ق.
۸. ابوالفداء، اسماعيل بن على بن محمود (م ۷۳۲)؛ تاريخ ابي الفداء المسمى المختصر فى اخبار البشر؛ تحقيق محمود ديوب؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۷ ق.
۹. خليفة بن خياط، ابو عمرو (م ۲۴۰)؛ تاريخ خليفة بن خياط؛ تحقيق فواز؛ ج اول، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ ق.
۱۰. _____؛ كتاب الطبقات؛ تحقيق سهيل زكار؛ بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. دولابى، محمد بن احمد (م ۳۱۰)؛ الكنى و الاسماء؛ تحقيق ابوقتيبه نظر محمد الفاربايى؛ بيروت: دار ابن حزم، ۱۴۲۱ ق.
۱۲. ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان (م ۷۴۸)؛ تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام؛ تحقيق عمر عبدالسلام تدمرى؛ بيروت: دار الكتاب العربى، ۱۴۱۳ ق.
۱۳. زرندى حنفى، جمال الدين محمد بن يوسف (م ۷۵۷)؛ معارج الوصول إلى معرفة آل الرسول و البتول؛ تهران: مجمع احياء الثقافة الاسلامية، [بى تا].
۱۴. سبط بن جوزى، يوسف بن قزغلى البغدادى (م ۶۵۴)؛ تذكرة الخواص من الامة بذكر خصائص الائمة؛ قم: منشورات الشريف رضى، ۱۴۱۸ ق.
۱۵. صفدى، صلاح الدين خليل بن ايبك (م ۷۶۴)؛ الوافى بالوفيات؛ بيروت: المعهد الالمانى، ۱۴۰۱ ق.
۱۶. طبرى، ابوجعفر محمد بن جرير (م ۳۱۰)؛ تاريخ الأمم و الملوك؛ تحقيق محمد أبوالفضل ابراهيم؛ ج دوم، بيروت: دار التراث، ۱۳۸۷ ق.
۱۷. كلينى، محمد بن يعقوب (م ۳۲۹ ق)؛ الكافى؛ ج اول، قم: دار الحديث، ۱۴۲۹ ق.
۱۸. نصيبى، محمد بن طلحه (م ۶۵۲)؛ مطالب السؤل فى مناقب آل الرسول؛ تصحيح عبدالعزيز طباطبايى؛ بيروت: البلاغ، ۱۴۱۹ ق.

تبلیغ و تقرب

دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال اول - شماره اول

پاییز و زمستان ۱۴۰۱

فضایل حضرت خدیجه علیها السلام در منابع اهل سنت

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد مسلم محسنی *

مقدمه

خدیجه دختر خُوَیله، اولین همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از بزرگترین زنان جهان است. همه فرق اسلامی به شرافت خاندان و کرامت اخلاق آن بانو معتقدند و او را در جایگاه یکی از چهار زن برتر جهان یاد می‌کنند؛ اما هنوز شخصیت سیاسی، اجتماعی و فضایل اخلاقی آن بانوی بزرگ اسلام ناشناخته مانده است و متأسفانه بین مردم کمتر به معرفی زوایای شخصیت ایشان پرداخته شده است؛ درحالی که او در جایگاه یکی از برترین اسوه‌های ایثار و فداکاری و الگوی فضایل اخلاقی برای همه و به‌ویژه برای زنان، قابل معرفی است.

در راستای تحقق هدف یادشده، این نوشتار به بررسی فضایل حضرت خدیجه علیها السلام در منابع اهل سنت می‌پردازد. مطالبی که در اینجا نقل می‌شود، هم دربرگیرنده احادیثی است که در منابع اهل سنت از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است و هم در بردارنده دیدگاه‌های علمای اهل سنت که درباره حضرت خدیجه علیها السلام بیان کرده‌اند.

۱. سبقت در اسلام آوردن

یکی از فضایل حضرت خدیجه علیها السلام، سبقت ایشان در پذیرش اسلام است. آن بانوی بزرگ از نخستین کسانی بود که رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را پذیرفت، به دین اسلام ایمان آورد و رسول خدا صلی الله علیه و آله را در امر رسالت یاری کرد. حضرت خدیجه علیها السلام به اتفاق علمای مذاهب اسلامی، اولین زنی بود که اسلام آورد؛ اما این مسئله که آیا نخستین شخصی است که اسلام آورد؟ و در این امر، بر جمیع مردان و زنان تقدم دارد؟ یا تنها اولین زنی است که اسلام آورد و میان مردان افراد دیگری

* دکترای فلسفه اسلامی و مدرس جامعه المصطفی العالمیه.

در اسلام سبقت دارند؟ در منابع اهل سنت باختلاف گزارش شده است.^۱ برخی منابع اهل سنت، حضرت خدیجه علیها السلام را نخستین شخصی می‌دانند که اسلام آورده است و در این امر بر همه مردان و زنان امت سبقت دارد. ابن سعد در این باره از اجماع سخن می‌گوید: «و أصحابنا مجمعون إن أول أهل القبلة الذي استجاب لرسول الله خديجة بنت خويلد ثم اختلف عندنا في ثلاثة نفر أئهم أسلم أولاً، في أبي بكر و علي و زيد بن حارثة»: ^۲ اصحاب ما اجماع دارند اولین فردی از اهل قبله که دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله را اجابت کرد، خدیجه بنت خویلد بود؛ سپس درباره سه نفر یعنی ابی‌بکر، علی و زید بن حارثه اختلاف کردند که کدام یک از آنان نخستین بار اسلام آورد.

ابن اثیر نیز می‌گوید: «خدیجه بنت خویلد به اجماع مسلمین، اولین خلق خداست که اسلام آورده است و در این امر هیچ مردن و زنی بر وی تقدم ندارد».^۳

شیعیان حضرت علی علیه السلام را نخستین فردی می‌دانند که اسلام آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله را در امر رسالت یاری کرد. علامه امینی در اثبات سبقت امام علی علیه السلام در پذیرش اسلام بر جمیع مردان و زنان امت، حدود صدروایت از پیامبر صلی الله علیه و آله، ائمه معصومین علیهم السلام و نیز تعدادی از صحابه و تابعین جمع‌آوری کرده است و آنها را دلیل قاطع بر تقدم آن حضرت در پذیرش اسلام دانسته است.^۴

جعفر مرتضی عاملی از مجموع روایاتی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ائمه معصومین علیهم السلام، صحابه و تابعین نقل شده است، چنین نتیجه‌گیری می‌کند که در روایات، درباره اسلام آوردن حضرت علی علیه السلام چنین تعبیر شده است: «... علیاً أول من صلی، أو أول من آمن، أو أول الأمة أو الناس إسلاماً»:^۵ امام علی علیه السلام اولین کسی بود که نماز خواند و ایمان آورد و در اسلام آوردن، اولین فردی از امت یا مردم بود. بر این اساس منظور از «امت» و «ناس» در اینجا نمی‌تواند تنها رجال باشد؛ بنابراین منظور از سبقت امام علی علیه السلام در پذیرش اسلام، تنها سبقت بر مردان نیست، بلکه بر جمیع مردان و زنان امت سبقت دارد؛ از این رو دیدگاه کسانی که به تقدم حضرت خدیجه علیها السلام در اسلام آوردن بر جمیع مردان و زنان امت قائل‌اند، پذیرفتنی نیست.

۱. ر.ک به: محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۳۰۹-۳۱۸.

۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۵؛ همچنین ر.ک به: احمد بن یحیی بلاذری، أنساب الاشراف، ج ۱، ص

۱۱۲؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۳۱۷.

۳. عزالدین ابن اثیر، أسد الغابة، ج ۶، ص ۷۸.

۴. عبدالحسین امینی، الغدير، ج ۳، ص ۳۰۹-۳۳۵.

۵. جعفر مرتضی عاملی، الصحيح من سيرة النبي الأعظم، ج ۲، ص ۳۲۳-۳۲۴.

بنابراین می توان گفت به اتفاق شیعه و سنی، حضرت خدیجه علیها السلام نخستین زنی است که پیامبر صلی الله علیه و آله را تأیید کرد و اسلام را پذیرفت؛ اما در اینکه نسبت به حضرت علی علیه السلام نیز سبقت داشته باشد، بین شیعه و سنی اختلاف نظر است.

۲. آرامش افزایی و حمایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله

خدیجه علیها السلام یکی از حامیان راستین پیامبر صلی الله علیه و آله بود. ایشان تمام توان خویش را در خدمت و حمایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله به کار گرفت و در راه پیشرفت اسلام او را یاری نمود. حمایت های خدیجه علیها السلام نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله دربرگیرنده عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی، مالی و عاطفی می شد. اخلاق و رفتار کریمانه آن بانو، از جهت روحی و عاطفی موجبات آرامش پیامبر را فراهم می کرد و از سختی ها و آلام فشار مشرکان می کاست و آن را تحمل پذیر می نمود. ثروت و دارایی ایشان موجب گشایش اقتصادی پیامبر صلی الله علیه و آله می شد و در تنگناهای اقتصادی به ویژه در دوران محاصره شعب ابی طالب، پشتوانه همه مسلمانان بود. موقعیت برتر اجتماعی خدیجه علیها السلام، از نظر سیاسی مانند اعتبار و قدرت عبدالمطلب و ابوطالب، سبب می شد مشرکان به راحتی جرئت آزار و اذیت پیامبر صلی الله علیه و آله را نداشته باشند. ابن اسحاق درباره نقش خدیجه علیها السلام در حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: «او نخستین کسی بود که به خدا و رسولش ایمان آورد و آنچه را پیامبر صلی الله علیه و آله آورده بود، تصدیق کرد و آن حضرت را در امر رسالت یاری نمود. خداوند متعال به دلیل ایمان و همکاری او، از رسولش بار اندوه را سبک کرد. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از اعماق دل با خدیجه علیها السلام صحبت می کرد، خدیجه علیها السلام از اندوه او می کاست و او را تصدیق می کرد و کار مردم را بر وی آسان می شمرد». ^۱ ابن اثیر از قول ابن اسحاق درباره حمایت خدیجه علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین آورده است: «کانت خدیجة وزیر صدق علی الاسلام و کان یسکن الیها»: ^۲ خدیجه علیها السلام یاور راستین اسلام بود و پیامبر صلی الله علیه و آله با وجود او احساس آرامش می کرد.

۳. ایثار اموال

خدیجه از ثروتمندترین افراد مکه بود. او تجارت می کرد و اموال فراوانی داشت که کاروان های تجاری با اموال ایشان تجارت می کردند. ^۳ البته منابع اهل سنت نسبت به ایثار اموال خدیجه به

۱. عبدالمکملک ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۴۰.

۲. عزالدین ابن اثیر، أسد الغابة، ج ۱، ص ۲۶.

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۲۸۰.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کلی سخن گفته‌اند؛ در حالی که منابع شیعی این مسئله را با تفصیل بیشتری طرح کرده‌اند. علامه مجلسی می‌نویسد: «گفته شده است خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام بیش از هشتاد هزار شتر در خدمت داشت. کاروان‌های تجاری با اموال ایشان کار می‌کردند و او در مناطق زیادی تجارت داشت و اموال وی در مناطق مختلف مانند حبشه و مصر گسترده بود. او خانه بزرگی داشت که در بالای آن بارگاهی از حریر سبز یا ابریشم ساخته شده بود».^۱ حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام همه دارایی خود را در خدمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار داد تا برای پیش برد اهداف مقدس خویش مصرف کند. اموال خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام به‌ویژه در زمان محاصره شعب ابی طالب در تقویت مسلمانان نقش بسیار مهمی داشت؛ چون از این اموال نیازمندی‌ها و غذای مسلمانان در شعب تأمین می‌شد. ابن اسحاق نقل می‌کند حکیم بن حزام برادرزاده خدیجه شترانی از گندم را به آنجا می‌برد؛ روزی ابوجهل او را گرفت و مانع این کار شد.^۲ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با این اموال، بدهی بدهکاران را می‌پرداخت، اسیران را آزاد می‌کرد و ناتوان را یاری می‌نمود. آن حضرت در سختی‌ها این اموال را بخشش می‌کرد و تا در مکه بود، به فقیران اصحاب خود کمک می‌کرد و آنانی که هجرت می‌نمودند، حضرت هزینه‌شان را می‌پرداخت.^۳ شیخ طوسی آورده است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَا نَفَعَنِي مَالٌ قَطُّ مِثْلَ مَا نَفَعَنِي مَالٌ خَدِيجَةَ»؛^۴ هیچ مالی همانند مال خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام به من نفعی نرسانده است.

۴. سلام خداوند بر خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام

در فضیلت و کمال خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام همین بس که مورد تکریم خداوند قرار گرفته است و جبرئیل سلام پروردگار را به او می‌آورد. روایات متعددی وارد شده است که جبرئیل از جانب خداوند متعال بر خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام سلام آورده و خود نیز بر آن بانو سلام فرستاده است. نسائی از انس روایت می‌کند که گفت: جبرئیل به سوی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد؛ در حالی که خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام نزد آن حضرت بود. آن‌گاه گفت: خداوند خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام را سلام می‌رساند. خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام گفت: همانا خداوند سلام است

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۲.

۲. عبدالملک ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۵۳-۳۵۴.

۳. شیخ طوسی، الأمالی، ص ۴۶۸.

۴. همان.

و بر جبرئیل سلام و بر تو سلام و رحمت خداوند و برکات او باد.^۱ همچنین وی از ابوهریره نقل می‌کند که سلام خداوند و جبرئیل به خدیجه فرستاده شد: «أَتَى جَبْرِيْلُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ فَقَالَ: أَقْرَبُ خَدِيجَةَ مِنَ اللَّهِ وَ مِنِّي السَّلَامُ»^۲: جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: خدیجه علیها السلام را از جانب خداوند و از جانب من سلام برسان.

۵. ستایش و احترام پیامبر صلی الله علیه و آله

حضرت خدیجه علیها السلام چه از نظر شخصیت و کمالات معنوی و چه از نظر خدماتی که به پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داد، از برترین زنان آن حضرت به شمار می‌رود. سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله درباره خدیجه علیها السلام، منزلت و مقام آن بانو را نشان می‌دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از وفات خدیجه علیها السلام، از او به نیکی یاد می‌کرد و او را می‌ستود. روایات زیادی نشان‌دهنده فضیلت و کمالات حضرت خدیجه علیها السلام است؛ در این روایات پیامبر صلی الله علیه و آله خشنودی خود از خدیجه علیها السلام را یادآور شده و بسیار آن بانوی بزرگوار را مدح و ستایش کرده است. ابن حجر عسقلانی می‌گوید: «پیامبر به اندازه‌ای که خدیجه علیها السلام را ستایش کرده است، هیچ‌کس دیگری را ستایش نکرده است»^۳.

بر اساس روایتی که عایشه درباره علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله به خدیجه علیها السلام نقل می‌کند، آن حضرت برتری‌های خدیجه علیها السلام را چنین بر می‌شمارد: عایشه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی از خدیجه علیها السلام یاد می‌کرد، او را بسیار ستایش می‌نمود. او گفت: روزی رشک بردم و گفتم چقدر این پسرز را یاد می‌کنی؛ درحالی‌که خداوند بهتر از او را به تو عطا کرده است. حضرت فرمود: خداوند بهتر از او را به من نداده است. او ایمان آورد، زمانی که مردم به من کفر می‌ورزیدند و تصدیقم کرد، زمانی که مردم مرا تکذیب می‌کردند و اموال خود را بر من ایشار کرد، درحالی‌که دیگران مرا محروم کردند و خداوند متعال فرزندان او را رزق من کرد، زمانی که از فرزند زنان محروم بودم.^۴ عایشه در روایت دیگر آنجایی که می‌گوید پیامبر هر وقت گوسفندی را ذبح می‌کرد، از آن برای دوستان

۱. احمد بن علی نسائی، سنن النسائی، ج ۵، ص ۹۴، حدیث ۸۳۵۹؛ همچنین ر.ک به: عبدالملک ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۴۱.

۲. احمد بن علی نسائی، سنن النسائی، ج ۵، ص ۹۴، حدیث ۸۳۵۸.

۳. ابن حجر عسقلانی، الإصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۱۰۳.

۴. احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۴۱، ص ۳۵۶، حدیث ۲۴۸۶۴.

خدیدجه علیها السلام می فرستاد، در ادامه از محبت پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به خدیجه علیها السلام چنین روایت می کند که حضرت فرمود: «إِنِّي قَدْ رَزَقْتُ حُبَّهَا»^۱ محبت خدیجه علیها السلام فضیلتی است که به من عنایت شده است.

ابن حبیب در معرفی همسران پیامبر صلی الله علیه و آله، نخست از خدیجه علیها السلام نام برده است و از وی با تعبیر «اولاهن» یاد می کند: «أزواج رسول الله صلى الله عليه، اولاهن (خدیجه) بنت خُوَیلد»^۲ سزاوارترین و برترین آنها خدیجه علیها السلام بنت خُوَیلد است. اینکه پیامبر در دوره رواج تعدد زوجات در جامعه عرب تا زمان حیات خدیجه علیها السلام با هیچ زنی دیگر ازدواج نکرد، خود حکایتگر احترام آن حضرت به خدیجه علیها السلام است. مسلم در صحیح خود روایتی را از عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل می کند: «پیامبر ازدواج نکرد تا زمانی که خدیجه علیها السلام وفات نمود»^۳. مقریزی این امر دلیلی بر جلالت شأن و مقام خدیجه علیها السلام دانسته است و می گوید: «لم يتزوج في حياتها بسواها لجلالتها وعظم محلها عنده»^۴: در دوران حیات خدیجه علیها السلام، به دلیل جلالت و بزرگواری و عظمت جایگاه او نزد پیامبر، آن حضرت با زنی دیگر ازدواج نکرد.

۶. برترین بانو

بی تردید حضرت خدیجه علیها السلام یکی از زنان برتر جهان است؛ چنان که از نظر کمال و معنویت در کنار مریم، آسیه و فاطمه علیها السلام قرار گرفته است. در بسیاری از کتب روایی اهل سنت از حضرت علی علیه السلام در وصف خدیجه علیها السلام چنین روایت شده است: «سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: خَيْرُ نِسَائِهِا مَرْيَمُ، وَخَيْرُ نِسَائِهَا خَدِيجَةُ»^۵: از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: بهترین زنان جهان مریم و خدیجه است. در روایت دیگر حضرت خدیجه علیها السلام جزء چهار بانوی برتر جهان معرفی شده است؛ چنان که ابن حنبل و ترمذی از انس نقل کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تورا از زنان جهان [در فضیلت و بزرگواری] مریم دختر عمران، خدیجه دختر خُوَیلد،

۱. مسلم بن حجاج قشیری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۸۸.

۲. محمد ابن حبیب هاشمی بغدادی، المحتر، ص ۷۷.

۳. مسلم بن حجاج قشیری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۸۹، حدیث ۲۴۳۶.

۴. احمد بن علی مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۶، ص ۲۸.

۵. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۶۲، حدیث ۳۳۹۷؛ همچنین ر. ک به: احمد بن

حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۷۰؛ مسلم بن حجاج قشیری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۸۶،

حدیث ۲۴۳۰؛ محمد بن عیسی ترمذی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۵۱۵.

فاطمه دختر محمد و آسیه همسر فرعون کافی است»^۱. ابن عبدالبرّ از ابوهریره روایتی را آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین زنان عالم چهار نفرند: مریم دختر عمران، دختر مزاحم همسر فرعون، خدیجه دختر خُوَیَلِد و فاطمه دختر محمد»^۲. همچنین او روایت دیگری را از زبیر نقل کرده که ابن عباس روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سیده نساء العالمین: مریم، ثم فاطمة، ثم خدیجة، ثم آسیة»^۳: «سروز زنان عالم چهار نفرند: مریم، سپس فاطمه، سپس خدیجه و پس از آن آسیه».

۷. بشارت بهشت برای خدیجه علیها السلام

حضرت خدیجه علیها السلام در زمان حیات خود بشارت بهشت دریافت کرده است. روایات زیادی در منابع اهل سنت وجود دارد که از بشارت بهشت برای ایشان حکایت می‌کنند. عایشه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که آن حضرت، خدیجه علیها السلام را به بهشت بشارت داده است: «بَشَّرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَدِيجَةَ بِنْتَ خُوَيْلِدٍ، بَبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ»^۴: «رسول خدا صلی الله علیه و آله خدیجه دختر خُوَیَلِد را به خانه‌ای در بهشت بشارت داد».

بخاری و مسلم از ابوهریره روایت کرده‌اند که گفت: «جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا، این خدیجه علیها السلام است که می‌آید و با او ظرفی از غذا یا نوشیدنی است؛ وقتی نزد تو آمد، بر او از جانب پروردگارش و از جانب من سلام برسان و به وی بشارت بده که در بهشت خانه‌ای از مروارید برای اوست که در آن نه فریاد و سروصداست و نه رنج و سختی است»^۵. احمد بن حنبل روایتی را از ابن نمیر و یعلی نقل می‌کند که آنها از اسماعیل گزارش کردند که از عبدالله بن ابی اوفی سؤال کردم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله خدیجه علیها السلام را بشارت داده است؟ حضرت فرمود: «بله، او را به خانه‌ای از مروارید در بهشت بشارت داده که در آن نه فریاد و سروصداست و نه رنج و سختی است». یعلی می‌گوید: به تحقیق آن حضرت بار دیگر گفت: «هیچ سروصدا -

۱. احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۱۹، ص ۳۸۳، حدیث ۱۲۳۹۱؛ محمد بن عیسی الترمذی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۵۱۵، حدیث ۳۸۷۸.

۲. یوسف بن عبدالله ابن عبدالبرّ، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۱.

۳. همان، ص ۱۸۲۲.

۴. مسلم بن حجاج قشیری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۸۸، حدیث ۲۴۳۴.

۵. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۶۴، حدیث ۳۴۰۲؛ مسلم بن حجاج قشیری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۸۷، حدیث ۲۴۳۲.

یا لغو و بیهوده- و هیچ رنج و سختی در آن نیست»^۱.

۹. برترین زنان اهل بهشت

حضرت خدیجه رضی الله عنها نه تنها به بهشت بشارت داده شده است، بلکه از جمله برترین زنان اهل بهشت خوانده شده است. روایات متعددی وجود دارد که آن حضرت را جزء برترین زنان اهل بهشت معرفی می‌کند. احمد بن حنبل و نسائی در روایتی از ابن عباس چنین نقل کرده‌اند:

«حَطَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْأَرْضِ خُطُوطًا، قَالَ: «أَتَدْرُونَ مَا هَذَا؟»
قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ
الْجَنَّةِ خَدِيجَةُ بِنْتُ حُوَيْلِدٍ، وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَمَرْيَمُ بِنْتُ
عِمْرَانَ، وَآسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةَ فِرْعَوْنَ»^۲: رسول خدا صلی الله علیه و آله چند خطی را روی زمین
کشید و گفت: آیا می‌دانید این چیست؟ گفتند: خدا و رسولش بهتر می‌داند.
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برترین زنان اهل بهشت خدیجه دختر خویلد، فاطمه
دختر محمد، مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم همسر فرعون هستند.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر جزری، عزالدین علی بن محمد؛ أسد الغابة فی معرفة الصحابة؛ چ هفتم، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ ق.
۲. _____؛ الكامل فی التاريخ؛ چ هفتم، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ ق.
۳. ابن حیب هاشمی بغدادی، محمد؛ المحبر؛ تحقیق: ایلزبه لیختن شتیر؛ بیروت: دار الآفاق الجديدة، [بی تا].
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی؛ الإصابة فی تمييز الصحابة؛ تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض؛ چ اول، بیروت: دار الکتب العلمية، ۱۴۱۵ ق.
۵. ابن حنبل، احمد؛ مسند الامام احمد بن حنبل؛ چ اول، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۶ ق.
۶. ابن سعد، محمد؛ الطبقات الكبرى؛ تحقیق: محمد عبدالقادر عطا؛ چ اول، بیروت: دار الکتب العلمية، ۱۴۱۰ ق.
۷. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر؛ البداية و النهاية؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ ق.

۱. احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۳۱، ص ۴۷۲، حدیث ۱۹۱۲۸.

۲. همان، ج ۴، ص ۴۰۹، حدیث ۲۶۶۸؛ سنن النسائی، ج ۵، ص ۹۴-۹۵، حدیث ۸۳۶۴.

٨. ابن هشام، عبدالملك؛ السيرة النبوية؛ تحقيق: مصطفى السقا، ابراهيم الأبيارى وعبدالحفيظ شلبي؛ بيروت: دار المعرفة، [بى تا].
٩. امينى، عبدالحسين؛ موسوعة الغدير فى الكتاب و السنة و الأدب؛ چ پنجم، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامى، ١٤٣٠ ق.
١٠. بخارى، محمد بن اسماعيل؛ صحيح البخارى؛ چ دوم، قاهره: جمهورية مصر العربية، وزارة الاوقاف، المجلس الأعلى للشئون الاسلامية، لجنة احياء كتب السنة، ١٤١٠ ق.
١١. بلاذرى، احمد بن يحيى؛ أنساب الاشراف؛ تحقيق: محمد حميدالله، مصر: دار المعارف، ١٩٥٩ م.
١٢. بيهقى، احمد بن حسين؛ دلائل النبوة و معرفة صاحب الشريعة؛ تحقيق: عبدالمعطى قلعجى؛ چ اول، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٥ ق.
١٣. ترمذى، محمد بن عيسى؛ سنن الترمذى؛ چ اول، قاهره: دار الحديث، ١٤١٩ ق.
١٤. طبرى، محمد بن جرير؛ تاريخ الطبرى (تاريخ الأمم و الملوك)؛ تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم؛ چ دوم، بيروت: دار التراث، ١٣٨٧ ق.
١٥. طوسى، محمد بن حسن؛ الأمالى؛ تصحيح: مؤسسة البعثة؛ چ اول، قم: دار الثقافة، ١٤١٤ ق.
١٦. عاملى، جعفر مرتضى؛ الصحيح من سيرة النبى الأعظم؛ چ چهارم، بيروت: دار الهدى، ١٤١٥ ق.
١٧. قشيرى نيشابورى، مسلم بن حجاج؛ صحيح مسلم؛ تصحيح: محمد فؤاد عبدالباقى؛ چ اول، قاهره: دار الحديث، ١٤١٢ ق.
١٨. مجلسى، محمداقبر؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ چ دوم، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٣ ق.
١٩. مقدسى، مطهر بن طاهر؛ البدء و التاريخ؛ [بى جا]: مكتبة الثقافة الدينية، [بى تا].
٢٠. مقرئى، احمد بن على؛ إمتاع الأسماع بما للنبي من الاحوال و الاموال و الحفدة و المتاع؛ تحقيق: محمد عبدالحميد النميسى؛ چ اول، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٠ ق.
٢١. نسائى، احمد بن على؛ السنن الكبرى (سنن النسائى)؛ چ اول، بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمدعلى بيضون، ١٤١١ ق.

بایسته‌های تبلیغ در مناطق مشترک

حجت‌الاسلام والمسلمین موسی‌الرضا تیموری*

مقدمه

تبلیغ، تکنیکی برای تأثیرگذاری بر رفتار انسان و مخاطب با استفاده ماهرانه از نمادها و نشانه‌ها از قبیل گفتار، نوشتار، تصاویر و... است. در حقیقت تبلیغ، هنری است جاودانه که با تلاش پیگیر مبلغان بر تابلوی هستی نقش می‌بندد و به نمایش در می‌آید. اهمیت و ارزش این هنر با توجه به مفهوم و محتوای آن، ارزش‌گذاری و مشخص می‌شود؛ یعنی آنچه در ارزش‌گذاری آن مؤثر است، افزون بر ظاهر جذاب و زیبا، مفهوم و محتوای آن است. بر این اساس تبلیغ دینی به سبب قداست و ارزش معنوی والای آن، از اهمیت شایانی برخوردار است. تبلیغ دین، از وظایف اصلی حوزه‌های علمیه، طلاب و روحانیون است؛ زیرا آنان مرزداران اندیشه‌های دینی و فرهنگی در جوامع امروزی هستند؛ چنانکه امام خامنه‌ای عنه‌السلام فرموده است: «تبلیغ، یک فن است و به تعلیم و فراگیری احتیاج دارد. همچنین نیاز دارد که نوبه‌نو و روزبه‌روز، ضرورت‌ها و لوازم آن به مبلغین ارائه شود. این‌ها چیزهایی است که لازم است. جامعه تبلیغی باید بتواند کار خود را درست انجام دهد. باید فن تبلیغ را آموخت. باید کسانی این فن را یاد بگیرند و تعلیم دهند و تکمیل کنند... ما امروز چه چیزی را به مردم بگوییم؟ در کجا چه مطلبی دارای اولویت است؟ بعضی از مسائل دینی، عمومی است و باید در سطح عموم به همه گفته شود؛ مثل اخلاقیات و معارف دینی و سیاسی که همه به آن احتیاج دارند یا مسائل مربوط به نظام یا مسائل موسمی مانند انتخابات که هر جا مبلغ می‌رود، باید مردم را به اهمیت انتخابات آشنا کند و تفهیم نماید که این، یک وظیفه و ضرورت است...»^۱

* دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم.

۱. بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۳۷۴/۱۰/۲۷.

آشنایی مبلغان دینی با ظرافت‌ها، ابزار و روش‌های تبلیغی در مناطق مشترک اقتضائات و شرایط خاص خود را دارد.^۱ در این قسمت برخی از بایسته‌های تبلیغ در مناطق مشترک بیان می‌شود.

۱. تبلیغ با محوریت قرآن

قرآن کریم تجلی کلام خداوند، معجزه جاوید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، منبع و سند معارف اسلامی و بزرگ‌ترین هدیه الهی برای انسان‌هاست. این کلام الهی، بارزترین معجزه انبیای الهی است که تبیین‌گر حقایق و هدایت‌کننده است: «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ»^۲؛ به راستی رهنمودهایی از جانب پروردگارتان برای شما آمده است؛ پس هر که به دیده بصیرت بنگرد، به سود خود او و هر کس از سر بصیرت ننگرد، به زیان خود اوست». قرآن، در حوزه رسالت خود، جامع است و از بیان هیچ چیزی فروگذار نکرده است: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ»^۳؛ این کتاب را که روشن‌گر هر چیزی و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارت‌گری است، بر تو نازل کردیم». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز درباره جامعیت قرآن فرموده است:

فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْأُمُورُ كَتَبَ اللَّيْلُ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ مَا جُلُّ مُصَدِّقٍ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ وَ هُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى السَّبِيلِ؛^۴ پس آن‌گاه که گرفتار انواع بلاها شوید و اوضاع مثل پاره‌های ابرها در شب تاریک درهم آمیخت، به قرآن روی آورید و به آن بچسبید؛ زیرا قرآن راهنمای مورد قبولی است و راهی را که می‌گشاید، صادقانه است و هر کس آن را پیشوای خود قرار دهد، او را به بهشت سوق می‌دهد و هر کس آن را کنار گذارد، به دوزخ ره می‌یابد.

این معجزه الهی در میان امت اسلامی نیز از جایگاهی ویژه و ممتاز برخوردار است و مسلمانان در هر زمان و مکان، قداست و معنویت آن را پاس داشته و در حفظ حرمت و کرامت آن کوشا بوده‌اند. آنان در طول تاریخ با حفظ آیات نورانی آن و کتابت کلمه به کلمه این امانت الهی،

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: فصلنامه ره‌توشه مناطق مشترک، شماره‌های ۶، ۸ و ۱۰.

۲. انعام: ۱۰۴.

۳. نحل: ۸۹.

۴. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۱۶۴.

تلاش کردند که اصالت کلام خدا نسل به نسل باقی بماند و از تحریف و تغییر مصون باشد؛ به‌گونه‌ای که امروز میلیون‌ها نسخه از قرآن کریم در سراسر دنیا با خطوط و چاپ‌های مختلف در میان ملت‌ها و اقوام مختلف وجود دارد و در تمام کشورهای اسلامی و حتی ممالک غیر اسلامی خوانده می‌شود و همگان بر جایگاه والا و مرجعیت این کتاب آسمانی تأکید دارند. بر این اساس، قرآن باید محور بحث‌ها در منبرها و جلسات علمی قرار گیرد. در سیره و روش اهل بیت علیهم‌السلام استناد به آیات قرآن به صورت متعدد وجود دارد؛ چنانکه در سیره امام رضا علیه‌السلام آمده است: «إِنَّ الْمَأْمُورَ يَمْتَحِنُهُ بِالسُّؤَالِ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ فَيُجِيبُ فِيهِ وَ كَانَ كَلَامَهُ كَلْمَهُ وَ جَوَابُهُ وَ تَمْثُلُهُ إِنْتِرَاعَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ»^۱؛ مأمون عباسی، حضرت رضا علیه‌السلام را به سؤال‌ها آزمایش می‌کرد و حضرت در هر مورد جواب آن‌ها را می‌داد و تمام سخن و جواب و مثالی که می‌آورد، از قرآن استفاده می‌نمود).

بر این اساس و به تاسی از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام مبلغان نیز باید در سخن خود به آیات قرآن استناد کنند و کتاب خدا را محور تبلیغ قرار دهند. برای مثال می‌توان از آیه شریفه «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْزُقَ إِلَيْكَ ظَرْفُكَ»^۲ کسی که نزد او دانشی از کتاب [الهی] بود، گفت من آن را پیش از آنکه چشم خود را بر هم بزنی، برایت می‌آورم» بر علم و دانش، معجزات و کرامات امامان اهل بیت علیهم‌السلام استناد کرد که وقتی آصف بن برخیا که به تعبیر قرآن بخشی از غیب را می‌دانست، این کار بزرگ را در لحظه انجام داد؛ قطعاً امیرالمؤمنین علیه‌السلام دانش و کرامت او از امثال آصف بالاتر است. همچنین از آیه «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى»^۳ ما خبرشان را بر تو درست حکایت می‌کنیم، آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آورده بودند و بر هدایتشان افزودیم» که درباره اصحاب کهف بیان شده است؛ بر ضرورت برگزاری بزرگداشت‌ها و یادبودها و به صورت خاص برگزاری مراسم اعیاد و شهادت اولیای الهی، به‌ویژه ائمه اهل بیت علیهم‌السلام و ساخت حرم‌ها و جایگاه‌های معنوی برای زیارت، دعا و عبادت خداوند متعال در کنار قبور ائمه اهل بیت علیهم‌السلام استدلال کرد.

مطلب دیگری که در این بحث تأکید می‌شود، آنکه مبلغان محترم باید افزون بر محور قرار دادن محتوای قرآن به ظواهر قرآن نیز اهمیت دهند. بری مثال قرآن با صوت زیبا و دلنشین قرائت

۱. محمد بن علی صدوق، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۱۷۹.

۲. نمل: ۴۰.

۳. کهف: ۳.

و از جوانان و نوجوانان دعوت شود که قرآن را حفظ و تلاوت نمایند. همچنین در جلسات سخنرانی، در درست خواندن آیات قرآن نهایت دقت شود؛ زیرا بسیاری از مخاطبان در مناطق مشترک از حافظان قرآن هستند و بی توجهی و کم دقتی در تلاوت موجب بدبینی می شود.

۲. تبلیغ با محوریت اهل بیت علیهم السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام از قداست و جایگاه ویژه‌ای در میان امت اسلامی برخوردارند و همه پیروان مذاهب اسلامی (به جز عده اندکی از افراطیون و تندروها امثال ناصبی‌ها، خوارج، وهابیون و داعشی‌ها) با عظمت و تکریم به آنان نظر دارند. این جایگاه والا مرهون تأکیدات آیات نورانی قرآن کریم و دستورات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. آیات متعددی در قرآن کریم بر جایگاه والای پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت مکرم آن حضرت دلالت دارد؛ آیاتی همچون آیه تطهیر که بر طهارت و عصمت آنان گواهی می دهد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۱ خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند». آیه مباحله نیز که افزون بر اثبات حقانیت رسالت نبوی، بر جایگاه والای اهل بیت علیهم السلام دلالت می کند، از این دسته آیات است:

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَأَبْنَاكُمْ وَنِسَاءَنَا

وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ؛^۲ پس هر که

در این [باره] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده، با تو مواجه کند؛ بگو بیایید

پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک

خود را فرا خوانیم؛ سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

آیه مودت نیز اجر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را مودت با اهل بیت علیهم السلام قرار داده است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ

عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛^۳ بگو به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر

دوستی درباره خویشاوندان».

در سنت و سیره گفتاری و رفتاری پیامبر صلی الله علیه و آله نیز تأکیدی بر همین جایگاه با ارزش است که

نمونه بارز آن را می توان در حدیث ثقلین یافت که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «من دو امانت

۱. احزاب: ۳۳.

۲. آل عمران: ۶۱.

۳. شوری: ۲۳.

گرانها را در بین شما قرار دادم تا با تمسک و پیروی از آنها، گمراه نشوید...»^۱ امام علی علیه السلام در خطبه ۲۴۲ نهج البلاغه در توصیف اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

آنان نشاطبخش علم و مرگ‌آفرین جهل هستند. حلم آنان از علم ایشان خبر می‌دهد و ظاهر آنان بر باطن ایشان گواهی، سکوت‌شان از روی حکمت و منطق است. نه از حق سرپیچی و نه درباره آن اختلاف پیدا می‌کنند. آنان ارکان اسلام و پناهگاه نجات هستند. با وجود آنان حق به موضع خود باز می‌گردد و باطل جای‌کن می‌شود و زبانش از ریشه بیرون می‌آید. دین را برای حفظ و اجرا درک کرده‌اند، نه به خاطر شنیدن و نقل کردن؛ زیرا نقل‌کنندگان علم زیادند و اجرا کنندگانش، کم.^۲

تأکیدات متعدد آیات قرآن کریم و روایات نبوی بر جایگاه والای اهل بیت علیهم السلام، مسیری روشن و واضح را در پیش‌روی امت اسلامی قرار داده است تا آنان مرجعیت این دو ثقل و امانت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یعنی قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام را مورد توجه قرار دهند و با فرازها و فرودها و حوادث تاریخی، این دو محور مستحکم برای امت اسلامی باقی بمانند و از افتخارات اهل بیت علیهم السلام، همین بس است که همه فرقه‌های فقهی و مکاتب فکری و کلامی مذاهب اسلامی به آنان ببالند و افتخار کنند. این ابراز عشق و علاقه وافر پیروان مذاهب اسلامی به اهل بیت علیهم السلام، سبب شد که عالمان شیعه و اهل سنت و صاحبان اندیشه و قلم، دست به تألیف ببرند و کتاب‌ها و تألیفات مستقل در دفاع از جایگاه والای اهل بیت علیهم السلام از خود به یادگار بگذارند که به عنوان نمونه می‌توان به کتاب *ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی* تألیف محب‌الدین طبری شافعی اشاره کرد که نویسنده احادیث نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله درباره ائمه اهل بیت علیهم السلام و لزوم محبت و اطاعت از آنان را با استفاده از منابع روایی اهل سنت نقل کرده و به تشریح اجمالی آن پرداخته است. نمونه دیگر این تألیفات، کتاب *الفصول المهمه فی معرفه الائمة* علیهم السلام اثر علی بن محمد بن احمد مکی مشهور به ابن صباغ است. حاکم حسکانی نیز در کتاب *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، هدف خود را از تألیف این کتاب ردّ نظریه شخصی می‌داند که منکر نزول سوره انسان در مورد اهل بیت علیهم السلام بود و معتقد بود هیچ آیه‌ای در قرآن درباره اهل بیت علیهم السلام نازل نشده است. گفتار

۱. عبدالحسین امینی نجفی، موسوعه الغدیر فی الکتاب و السنه و الأدب، ج ۱۲، ص ۱۱۱؛ مسلم بن حجاج نیشاپوری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۳.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، ترجمه و شرح مصطفی زمانی، خطبه ۲۴۲.

ناصواب این شخص، سبب تالیف این اثر توسط حسکانی شد.^۱ محمد بن ادریس شافعی معروف به امام شافعی، در مراسم حج در برابر جمعی در سرزمین منی، محبت خود را نسبت به اهل بیت علیهم السلام را با این ابیات اعلام نمود:

يا رَاكِبًا قَفَّ بِالْمُحَصَّبِ مِنْ مَنَى
سَحْرًا إِذَا فَاضَ الْحَجِيجُ إِلَي مَنَى
وَاهْتَفِ بِقَاعِدِ خَيْفِهَا وَالنَّاهِضِ
فَيْضًا كَمُلَّتِمْ الْفُرَاتِ الْفَائِضِ
إِنْ كَانَ رَفْضًا حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ
فَلَيْشْهَدِ الثَّقَلَانِ أَنِّي رَافِضِي

ای سوارگان بر شن زارهای منی، سواره بمانید و به نشستگان دره‌ها و بلندی‌ها خبر دهید، به زائرانی که مانند سپیده‌دمان به مانند رود خروشان فرات به سوی منی سرازیر می‌شوند؛ بگویند اگر محبت اهل بیت علیهم السلام رفض و کفر است، جن و انس بدانند که من رافضی هستم.

همچنین ایشان در شعر دیگری نفرستادن صلوات بر آل و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را موجب بطلان نماز دانسته و گفته است:

يَا آلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ
كَفَاكُمْ مِنْ عَظِيمِ الْقَدْرِ أَنْكُمْ
فَرَضُ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ
مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لَا صَلَاةَ لَهُ

ای خاندان نبوت، محبت شما فرضی است که از جانب خداوند در قرآن آمده است و در عظمت و شأن شما همین کافی است که هر شخصی شما را در نماز درود نگفت، نمازی ندارد و نمازش درست نیست.^۲

این نمونه‌ها شواهدی بر جایگاه والای اهل بیت علیهم السلام نزد پیروان مذاهب اسلامی است که در طول تاریخ، تألیفات گسترده‌ای در این موضوع به نگارش درآوردند و به بهترین شکل ارادت و دلدادگی خود را به اهل بیت علیهم السلام نشان دادند. بنابراین ایام تبلیغ افزون بر آنکه بهترین فرصت برای ترویج و تحکیم این عقیده درست است و می‌توان این گرایش و عقیده در اندیشه و رفتار پیروان مذاهب را تقویت کرد، بهترین وسیله برای مقابله با افراطیون و مخالفان اندکی است که تلاش دارند تا حقایق دینی در مورد اهل بیت علیهم السلام مخفی بماند و به اطلاع عموم مردم نرسد. در انتهای این بخش، شعری از مولوی عبدالرحمن ملازهی (چابهار) امام جمعه اهل سنت چابهار که در مدح و ارادت به حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام سروده است، ذکر می‌شود:

۱. عبیدالله بن عبدالله حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۱۹ و ۲۰.
۲. محمد بن ادریس شافعی، دیوان الإمام الشافعی، ص ۹۳.

نورچشم نبی صد سلام و درود
نازش شیر حق، مادر مجتبی
دژ اهل عبا، صد سلام و درود
ریشه طاهران، نور چشم نبی
ساجده عابده، صد سلام و درود
هدیه می‌داد بر حوریان برین
عزت مسلمین، صد سلام و درود
معدن عفت و اسوه مادران
چشم عالم ندید صد سلام و درود
معنی لطق حق شمع یوم الحساب
چون بهاران بریز صد سلام و درود
مادر راستان صد سلام و درود
همدم و همنوای علی ولی
بنت خیرالوری صد سلام و درود
فاتح خیبر و مقتدای غدیر
فاضله عاقله صد سلام و درود
بر ولای تو بیرون رود هر نفس
ای در کوکبین صد سلام و درود^۱

صد سلام و درود صد سلام و درود،
بضعه مصطفی، زوجه مرتضی،
سیده فاطمه، طیبه طاهره،
رونق دین حق، غم زدای علی،
عارفه کامله صالحه صادق،
اشک پاک تو را، جبرئیل امین،
قره العین دین، نور راه یقین،
آبروی همه مؤمنات جهان،
در نماز و نیایش، نظیر تو را
شرح ام‌الکتاب پاسدار حجاب
منبع رحمتی چشم‌دارت سحاب
راحت هر دل و سینه بی‌قرار
فرحت و راحت قلب پاک نبی
پاره جسم پاک رسول‌خدا
زینت خانه صاحب هل اتی
هادیه مهدیه راضیه مرضیه
جرعه کوثرم آرزویست و بس
عبدالرحمان تواند کجا وصف تو

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی رجانیوز، «شعر مولوی اهل سنت برای حضرت زهرا (علیها السلام)»، ۱۳۸۹/۰۹/۰۵، کد خبر: ۵۴۵۳۷
<https://www.rajaneews.com/news/54537>

فهرست منابع

کتاب

۱. امینی نجفی، عبدالحسین، موسوعه الغدير في الكتاب و السنه و الأدب، قم: مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، ۱۴۱۶ق.
۲. حسكاني، عبيدالله بن عبدالله، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، تصحيح محمدباقر محمودي، چاپ اول، تهران: التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ۱۴۱۱ق.
۳. شافعی، محمد بن ادريس، ديوان الإمام الشافعی، بيروت: دار الكتب العربي، ۱۴۱۴ق.
۴. شريف الرضى، محمد بن حسين، نهج البلاغه، ترجمه و شرح مصطفى زمانى، قم: نشر الزهراني، ۱۳۶۹ش.
۵. صدوق، محمد بن على، عيون اخبار الرضا عليه السلام، ترجمه حميدرضا مستفيد و على اكبر غفارى، چاپ اول، تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۲ش.
۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ تصحيح جمعی از محققان، چاپ دوم، بيروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۷. نیشابوری، صحيح بن مسلم، صحيح مسلم،

سایتها

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای دامت برکاته.
۲. پایگاه اطلاع رسانی رجانیوز، «شعر مولوی اهل سنت برای حضرت زهرانی عليه السلام»، ۱۳۸۹/۰۹/۰۵، کد خبر: ۵۴۵۳۷

تبلیغ و تقییب

دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال اول - شماره اول

پاییز و زمستان ۱۴۰۱

پرسش و پاسخ

حجت الاسلام والمسلمین عبدالله مؤمنی اورعی*

مقدمه

شناسایی زمان، از ضروریات زندگی انسان است و بدون آن، بسیاری از جنبه‌های زندگی دچار بی‌نظمی می‌شود. تشکیل واحدهای زمانی همچون سال، ماه و هفته نیز برای همین است. از دیرباز تشخیص آغاز و یا پایان ماه قمری و در پی آن انجام پاره‌ای از تکالیف الهی مانند روزه گرفتن، روزه گشودن، اعیاد اسلامی فطر و قربان، مناسک حج، وقوف در عرفات و مشعر، بیتوته در منا، تعیین ماه‌های حرام و اتباط آن با موضوع دیه و ...، همگی ارتباط مستقیم با زندگی مسلمانان در اقصی نقاط جهان دارد که از راه استهلال و دیدن ماه صورت می‌پذیرد. خدای سبحان در اهمیت این موضوع فرموده است: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ؛^۱ او کسی است که خورشید را روشنایی و ماه را نور قرار داد و برای آن، منزلگاه‌هایی مقدر کرد تا عدد سال‌ها و حساب (کارها) را بدانید». همچنین در آیه دیگری فرموده است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ؛^۲ درباره هلال‌های ماه از تو سؤال می‌کنند، بگو آن‌ها، بیان اوقات (و تقویم طبیعی) برای (نظام زندگی) مردم و (تعیین وقت) حج است».

بنابراین آغاز و پایان ماه‌های قمری با تکیه بر آیات و روایات و اتفاق نظر فقهای فریقین متوقف بر رؤیت ماه است.^۳ در این میان ماه رمضان اهمیت ویژه دارد. البته اهمیت پایان ماه دوچندان

* کارشناسی ارشد مذاهب اسلامی.

۱. یونس: ۵.

۲. بقره: ۱۸۹.

۳. حسن بن یوسف حلّی، منتهی المطلب، ج ۲، ص ۵۸۸.

می‌شود، زیرا امر دایر بین وجوب و حرمت روزه است. از این رو در روایات فریقین بر رؤیت ماه تأکید دارند تا آنجا که شیخ حر عاملی بابی را تحت عنوان «بَابُ أَنَّ عَلَامَةَ شَهْرِ رَمَضَانَ وَغَيْرِهِ رُؤْيُ الْهَلَالِ» آورده است.^۱ با وجود چنین اتفاقی نظری درباره رؤیت هلال، در جزئیات مسائل اختلافاتی وجود دارد که در این نوشته تنها به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

سؤال اول: آیا محاسبات منجمان برای اثبات اول ماه کافی است؟

حنبلیان،^۲ حنیفیان^۳ و مالکیان^۴ از فقهای اهل سنت، قول منجمان و محاسبات‌شان را برای اثبات اول ماه فاقد اعتبار دانسته و تنها شافعیان قول منجم را در حق خودش و نه دیگران، حجت می‌دانند.^۵ مشهور فقهای امامیه و مراجع تقلید معاصر نیز قول منجمان و محاسبات‌شان را به عنوان راهی مستقل برای اثبات اول ماه نمی‌پذیرند.^۶ آیت‌الله شهید سید محمدباقر صدر تنها فقیه شیعه است که به اعتبار قول منجم فتوا داده و آن را یکی از راه‌های اثبات هلال به شمار آورده است.^۷ دکتر یوسف قرضاوی، عالم معاصر اهل سنت نیز همین دیدگاه را می‌پذیرد.^۸

سؤال دوم: اگر هلال با چشم غیر مسلح رؤیت‌پذیر نباشد، آیا رؤیت با چشم مسلح (دوربین و تلسکوپ) اول ماه را ثابت می‌کند؟

بیشتر فقها و مراجع تقلید شیعه، رؤیت ماه نو با چشم غیر مسلح را برای اثبات اول ماه معتبر دانسته‌اند، از جمله آیات عظام امام خمینی^۹، سید ابوالقاسم خویی^{۱۰}، لطف‌الله صافی گلپایگانی^{۱۱}، سید علی سیستانی، ناصر مکارم شیرازی، حسین نوری همدانی، سید موسی

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۵۲.

۲. منصور بن یونس بهوتی، کشف القناع عن متن الإقناع، ج ۲، ص ۳۰۲.

۳. محمدامین بن عمر ابن عابدین، الدر المختار وحاشیة ابن عابدین (رد المختار)، ج ۱، ص ۴۳۱.

۴. عبدالوهاب بن علی الثعلبی البغدادی، التلقین فی الفقه المالکی، ج ۱، ص ۷۲.

۵. عبدالرحمن جزیری و سید محمد غروی و یاسر مازح، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت^{علیهم‌السلام}، ج ۱، ص ۵۰۱؛ ابوزکریا محیی‌الدین بن شرف نووی، المجموع شرح المهذب، ج ۶، ص ۲۸۰.

۶. سید محمدکاظم طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، ج ۳، ص ۶۲۹، محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۳۶۳.

۷. سید محمدباقر صدر، الفتاوی الواضحة، ج ۱، ص ۵۱۲.

۸. یوسف قرضاوی، تیسیر الفقه فی ضوء القرآن و السنة (فقه الصیام)، ص ۳۳ - ۳۰.

شیرازی زنجانی و حسین وحیدخراسانی.^۱ تنها برخی از مراجع تقلید همچون آیات عظام سید علی خامنه‌ای، مرحوم محمد فاضل لنکرانی، مرحوم سید محمود هاشمی شاهرودی و مرحوم شیخ محمدتقی بهجت دیدن هلال را با ابزارهای نوین کافی دانسته‌اند.^۲ هیئت افتای علمای بزرگ عربستان، بر اعتبار و کفایت رؤیت با تلسکوپ فتوا داده‌اند.^۳ دار الافتاء مصر نیز استفاده از ابزارهای نوین را برای اثبات اول ماه جایز و کافی دانسته است.^۴

سؤال سوم: آیا اول ماه به حکم حاکم اثبات می‌شود؟

چهار مذهب فقهی اهل سنت، پذیرش حکم حاکم به ثبوت اول ماه رمضان را لازم دانسته‌اند و حکمش را حجت می‌دانند. البته برخی مذاهب فقهی بین ماه رمضان و شوال فرق گذاشته‌اند^۵ و آنچه موجب این فرق شده است، آن است که اگر حاکم در اول ماه شوال به علم خود عمل کند؛ مورد تهمت قرار می‌گیرد و خلاف احتیاط نیز است.^۶ در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه آمده است: ثبوت هلال و وجوب روزه، مشروط به حکم حاکم نیست؛ ولی اگر حاکم به ثبوت هلال حکم کرد، مستند آن هر چه باشد؛ به حکم وی روزه بر عموم مسلمانان واجب است، هر چند این حکم مخالف مذهب برخی باشد؛ زیرا حکم حاکم، اختلافات را از میان بر می‌دارد. شافعیان نیز گفته‌اند: «ثبوت هلال و وجوب روزه، مشروط به حکم حاکم است. هر گاه که حاکم حکم کرد، روزه بر مرد واجب است؛ هر چند این حکم مستند به شهادت یک نفر عادل

۱ سید روح‌الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶۸۰؛ سید ابوالقاسم خویی، صراط النجاه، ج ۱، ص ۱۰۳۳؛ آیات عظام بهجت، سیستانی، مکارم، صافی، نوری، با استفاده از استفتانات موجود در جامعه الزهراء (ع)، شیرازی زنجانی، استفتاء کتبی، ش ۱۰۲۱۰۵.

۲ سید علی خامنه‌ای، اجوبه استفتانات، ص ۸۳۵؛ محمد فاضل لنکرانی، با استفاده از استفتانات موجود در جامعه الزهراء (ع)، مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله بهجت، «رؤیا هلال ماه با چشم مسلح»، کد خبر: ۱۳۰۷۱.

<https://bahjat.ir/fa/content/13071>

۳ هیئت کبار العلماء بالمملكة العربية السعودية، أبحاث هیئة کبار العلماء، ج ۳، ص ۴۶.

۴ دار الافتاء المصرية (مجموعة من المؤلفين)، الفتاوى الاسلاميه من دار الافتاء المصرية، ص ۹، ص ۲۵۲.

۵ جماعة من علماء الهند برئاسة مولانا الشيخ نظام الدين ابرنهابوری، الفتاوى الهندية او الفتاوى العالمکیرية علی مذهب الامام الاعظم ابی حنیفة النعمان، ج ۱، ص ۱۹۸.

۶ محمد بن احمد ابن رشد قرطبی، بداية المجتهد، ج ۱، ص ۲۸۷.

باشد).^۱ ابن عابدین نیز گفته است: «(ابتدای) ماه قطعاً با حکم حاکم ثابت می‌شود».^۲ از آنچه گذشت و بنا به برخی گزارشات، به نظر می‌رسد مسلمانان اهل سنت فقه شافعی در اعلام رمضان و عید فطر از امام و حاکم اسلامی جمهوری اسلامی ایران تبعیت می‌کنند.^۳

دیدگاه فقهای شیعه

در اینکه آیا با حکم حاکم شرع اول ماه ثابت می‌شود یا خیر، فقهای شیعه دیدگاه واحدی ندارند. البته در اینکه منشأ و مستند حاکم چه باشد نیز اختلافاتی وجود دارد که در این مختصر تنها به اصل فتوا اشاره می‌شود. از فقهای قدیم، علامه حلی^۴ و شهید اول^۵ و دیگران و از فقهای معاصر آیات عظام امام خمینی^{رحمه‌الله‌علیه}، خامن‌ای، بهجت، فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی، صافی گلپایگانی و نوری چنین دیدگاهی دارند که با حکم حاکم شرع، اول ماه ثابت می‌شود و در این صورت پیروی از او بر همه حتی بر سایر مجتهدها لازم است، مگر کسی که یقین به اشتباه او دارد.^۶ آیات عظام خوبی و سیستانی معتقدند با حکم حاکم شهر اول ماه ثابت نمی‌شود، مگر اینکه از حکم حاکم شهر برای شخص اطمینان به دیده شدن ماه حاصل شود.^۷ آیت‌الله وحید فرموده است: «بنا بر احتیاط واجب با حکم حاکم شرع اول ماه ثابت نمی‌شود، مگر اینکه از حکم حاکم شهر برای شخص اطمینان به دیده شدن ماه حاصل شود».^۸ آیت‌الله شیبیری نیز فرموده است: «بنا بر احتیاط با حکم حاکم شرع اول ماه ثابت نمی‌شود، مگر اینکه از حکم حاکم شرع

۱. عبدالرحمن جزیری و سید محمد غروی و یاسر مازح، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت علیهم‌السلام، ج ۱، ص ۵۵۱.

۲. محمدامین بن عمر ابن عابدین، مجموعة رسائل ابن عابدین، ص ۲۱۱.

۳. خبرگزاری تقریب، «بررسی معیار آغاز ماه قمری در فقه شافعی»، ۱۴۰۰/۰۱/۲۶، کد خبر: ۵۰۰۰۳۹.

<https://www.taghribnews.com/fa/note/500039>

۴. حسن بن یوسف حلی، تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۲۶۸.

۵. شمس‌الدین محمد بن مکی شامی عاملی، الدروس الشرعية فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۲۸۶.

۶. سید روح‌الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۸۰؛ سید علی خامنه‌ای، رساله آموزشی، ج ۱، ص ۲۶۶؛ محمدتقی بهجت، وسیلة النجاة، مسئله ۱۱۵۸، فاضل، مکارم، نوری، العروة الوثقی، ج ۳، ص ۶۲۹؛

لطف‌الله صافی گلپایگانی، هدایت العباد، مسئله ۱۳۶۷.

۷. سید ابوالقاسم خوبی، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۲۷۸؛ سید علی سیستانی، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۳۳۵.

۸. حسین وحید خراسانی، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۳۱۰.

برای شخص اطمینان به دیده شدن ماه حاصل شود و این اطمینان، بر خلاف اطمینان متعارف مردم نباشد.^۱

سؤال چهارم: آیا حکم حاکم اهل سنت برای شیعیان اعتبار دارد؟

شیعیان زیادی در بلاد مختلف تحت حاکمیت اهل سنت هستند و یا در موسم حج با اعلان امام و امیر الحاج که منصوب از طرف حاکم اهل سنت است، مناسک را آغاز و یا پایان می‌دهند. اگر عمل به طریق حق (طبق دستور فقهای شیعه و مرجع تقلید) بدون تقیه و خوف امکان داشته باشد، نباید از حکم حاکم اهل سنت تبعیت نمود؛ وگرنه تبعیت جایز و عمل صحیح است.^۲

سؤال پنجم: آیا فقهای شیعه و اهل سنت درباره زمان نماز مغرب و افطار روزه اختلاف دارند؟

یکی از مسائل مهم اما اختلافی میان فقهای شیعه و اهل سنت، زمان نماز مغرب و هنگام افطار روزه است. دیدگاه‌های فقهای شیعه و اهل سنت در مفهوم مغرب متفاوت است. دیدگاه نخست: تمام مذاهب اهل سنت^۳ آغاز وقت نماز مغرب را از استتار کامل قرص خورشید در مغرب و پایانش را از بین رفتن شفق و حمزه مغربیه دانسته‌اند. البته در دیدگاه مالکی، مغرب دو وقت دارد: اول وقت اختیاری که از غروب خورشید آغاز می‌شود و تا زمانی که در اوایل غروب بتواند با تحصیل طهارت و گفتن اذان و اقامه نماز بخواند؛ ادامه دارد. دوم وقت اضطراری که پس از وقت اختیاری آغاز شده است و تا طلوع فجر ادامه می‌یابد. در این دیدگاه وقت اختیاری مغرب، وسعت ندارند.

فقهای متقدم امامیه مانند ابن ابی عقیل،^۴ شیخ مفید^۵ و برخی متأخرین مانند صاحب مدارک^۶ و نیز گروهی از فقهای معاصر (آیات عظام بهجت، مکارم و...) معتقدند آغاز وقت نماز مغرب، غروب است و آن، عبارت است از پنهان شدن خورشید در افق غربی. البته فقهای همچون آیات

۱. سید موسی شبیری زنجانی، رساله توضیح المسائل، مسئله ۱۷۳۹ و ۱۷۴۰.

۲. سید روح‌الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۴۱.

۳. عبدالرحمن جزیری و سید محمد غروی و یاسر مازح، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت (علیهم السلام)، ج ۱، ص ۱۶۲.

۴. حسن بن علی ابن ابی عقیل، مجموعة فتاوی ابن ابی عقیل، ص ۲۵.

۵. محمد بن محمد مفید، المقتنعة، ص ۹۳.

۶. محمد بن علی موسوی عاملی، مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۳، ص ۴۹.

عظام خوبی، تبریزی، سیستانی و وحید خراسانی معتقدند فاصله بین استتار خورشید (غروب) تا از بین رفتن حمزه مشرقه بنا بر احتیاط واجب نماز مغرب خوانده نشود.^۱ دیدگاه دوم: از بین رفتن سرخی شرقی آسمان و رسیدن آن به بالای سر. در این دیدگاه ملاک در تحقق مغرب، تنها غروب خورشید نبوده است؛ بلکه ناپدید شدن سرخی در شرق آسمان، نشانه تحقق مغرب شرعی است. بسیاری از فقهای امامیه و بلکه مشهور بر این دیدگاه هستند.^۲

سؤال ششم: حکم روزه مسافر چیست؟

مسافر، یکی از موضوعات فقه اسلامی است؛ یعنی کسی که از وطن شرعی خود، مسافت مشخصی را طی نموده است. احکام شریعت برای چنین شخصی جهت ادای تکلیف نماز و روزه، شرایط ویژه‌ای بیان نموده است. خداوند در قرآن حکم روزه مسافر را چنین بیان کرده است: «أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ»^۳ چند روز معدودی را (باید روزه بدارید) و هر کس از شما بیمار یا مسافر باشد، تعدادی از روزهای دیگر را (روزه بدارد).^۴

فقهای شیعه به اتفاق آراء بر این باورند که روزه شخص مسافر و مریض، باطل و حرام است؛ زیرا خداوند به مجرد سفر و مرض، روزه را برداشته و فقط قضای آن را جایگزین نموده است.^۵ آنان معتقدند از جمله «فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ»، لزوم افطار در سفر و قضای روزه در وقتی دیگر فهمیده می‌شود.^۶ امام رضا علیه السلام در نامه‌ای خطاب به مأمون چنین می‌نویسد: «هر کسی سفری مشروع داشت و در سفر روزه گرفت، روزه‌هایش باطل است و باید آن‌ها را در وطن قضا نماید؛ چرا که روزه در سفر باطل است».^۷

۱. سید ابوالقاسم خوبی، المستند فی شرح العروة الوثقی، ج ۶، ص ۲۳؛ احسان اصولی و محمدحسن بنی‌هاشمی خمینی، توضیح المسائل مراجع، ج ۱، مسئله ۷۳۵.
۲. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴، ص ۸۴.
۳. بقره: ۱۸۴.
۴. زین‌الدین بن علی عاملی (شهید ثانی)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۲، ص ۵۸ و ۵۹؛ عبدالرحمن جزیری و سید محمد غروی و یاسر مازح، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت علیهم السلام، ج ۱، ص ۷۴۵.
۵. احمد امیرخانی، آیات الاحکام، ج ۲، ص ۲۷۱.
۶. محمد بن علی صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، ج ۲، ص ۲۶۷.

میان فقهای اهل سنت نیز درباره حکم روزه مسافر نظر واحدی به چشم نمی خورد، اما آنچه بدان معتقدند؛ آن است که از آیه شریفه چنین استفاده می شود که هر کدام از مرض یا سفر مجوزی برای افطار کردن هستند و حکم آن ها تخییر است، نه الزام؛ به این معنا که روزه گرفتن لازم نیست و اگر روزه را افطار نمود، باید قضای آن را بعداً بگیرد. آنان برای توجیه نظریه خود کلمه «افطر» را مقدر گرفته اند؛ گویا عبارت چنین بوده است: «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ (فَأَفْطَرَ) فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ؛ هر که مریض یا مسافر باشد، به همین جهت افطار کند و به همان عدد از روزه های دیگر را روزه بگیرد»^۱.

فقهای حنفی و شافعی و مالکی معتقدند چنانچه روزه گرفتن برای مسافر مشقت نداشته باشد، روزه در سفر مستحب است و در صورت مشقت، افطار بهتر است. فقهای حنبلی می گویند برای مسافر روزه داری کراهت دارد؛ گرچه مشقت هم نداشته باشد.^۲

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن ابی عقیل، حسن بن علی، مجموعة فتاوی ابن ابی عقیل، قم: اخلاص، ۱۴۰۶ق.
۲. ابن رشد قرطبی، محمد بن احمد، بداية المجتهد، القاهرة: دارالحديث، ۱۴۲۵ق.
۳. ابن عابدین، محمدامین بن عمر، الدر المختار و حاشیة ابن عابدین (رد المحتار)، چاپ دوم: بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۲ق.
۴. _____، مجموعه رسائل ابن عابدین، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۵. الثعلبی البغدادی، عبدالوهاب بن علی، التلقین فی الفقه المالکی، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۵ق.
۶. جزیری، عبدالرحمن و سید محمد غروی و یاسر مازح، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت عليهم السلام، چاپ اول، بیروت: دار الثقلین، ۱۴۱۹ق.

۱. محمدرشید بن علی رضا القلمونی الحسینی، تفسیر المنار، ج ۲، ص ۱۲۱.

۲. عبدالرحمن جزیری و سید محمد غروی و یاسر مازح، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت عليهم السلام، ج ۱، ص ۵۰۱.

٧. جماعة من علماء الهند برئاسة مولانا الشيخ نظام الدين ابنهاپورى، الفتاوى الهندية او الفتاوى العالمكيرية على مذهب الامام الاعظم ابى حنيفة النعمان، بيروت: داراحياء التراث العربى، بى تا.
٨. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ١١٠٤ ق.
٩. حلی، حسن بن یوسف، تذكرة الفقهاء، تهران: منشورات المكتبة المرتضوية، بى تا.
١٠. خویى، سيد ابوالقاسم، المستند فى شرح العروة الوثقى، قم: مؤسسه احیاء آثار امام خویى، ١٤٢٨ ق.
١١. دار الافتاء المصریة (مجموعة من المؤلفین)، الفتاوى الاسلامیة من دار الافتاء المصریة، مصر: المجلس الاعلى للشؤون الاسلامیة، ١٤١٣ ق.
١٢. شامى عاملی، شمس الدین محمد بن مکى، الدروس الشرعیة فى فقه الامامیة، قم: انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزة علمیه قم، بى تا.
١٣. الصدر، سيد محمد باقر، الفتاوى الواضحة، النجف الأشرف: آداب، بى تا.
١٤. صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا عليه السلام، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفارى، چاپ اول، تهران: نشر صدوق، ١٣٧٢ ش.
١٥. طباطبایى یزدى، سيد محمد کاظم، العروة الوثقى، چاپ اول، قم: جامعه مدرسين، ١٤٢٠ ق.
١٦. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فى شرح اللمعة الدمشقیة، بیروت: چاپ محمد کلانتر، ١٤٠٣ ق.
١٧. قرضاوى، یوسف، تیسیر الفقه فى ضوء القرآن و السنة (فقه الصیام)، بیروت: مؤسسة الرسالة، ١٩٩٣ م.
١٨. القلمونى الحسینى، محمدرشید بن علی رضا، تفسیر المنار، قاهره: الهيئة المصریة العامة للكتاب، ١٩٩٠ م.
١٩. مفید، محمد بن محمد، المقنعة، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٠ ق.
٢٠. موسوی خمینى، سيد روح الله، تحریر الوسيله، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینى عليه السلام، ١٣٦٨ ش.
٢١. موسوی عاملی، محمد بن علی، مدارک الاحکام فى شرح شرائع الاسلام، قم: مؤسسة

آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۱ق.

۲۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الكلام، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.

۲۳. نووی، ابوزکریا محیی الدین بن شرف، المجموع شرح المهذب، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۳۹۲ق.

۲۴. هاشمی شاهرودی، سید محمود، بحوث فی علم الاصول، قم: مؤسسة دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليه السلام، ۱۴۱۷ق.

۲۵. هیئة كبار العلماء بالمملكة العربية السعودية، أبحاث هیئة كبار العلماء، ریاض: الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء الرياض، ۱۴۲۱ق.

سایتها

۱. خبرگزاری تقریب، «بررسی معیار آغاز ماه قمری در فقه شافعی»، ۱۴۰۰/۰۱/۲۶، کد خبر: ۵۰۰۰۳۹.

۲. مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله بهجت، «رؤیا هلال ماه با چشم مسلح»، کد خبر: ۱۳۰۷۱.

